

578/2

291



سؤال و جواب



حضرت مولانا یعقوب چرخمی رحمۃ اللہ علیہ

تصحیح و تعلیق و بیہ شکفتار از

محمد نذیر راجھا

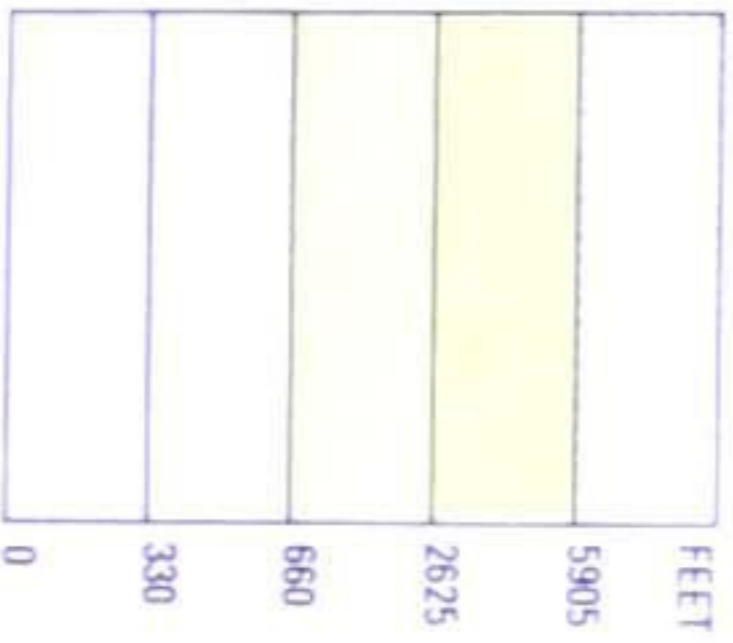


مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان

SERIES 1501 AIR
SHEET NK 33-3
EDITION 6-GSGS

SERIES 1501 COMPANION SHEET IS EDITION 3-GSGS

ELEVATION TINTS



RELIABILITY OF THIS GRAPHIC

Compiled from best available source materials

Horizontal Datum: WGS 84

Vertical Datum: Mean Sea Level

Transverse Mercator Projection



291

578/2



سؤال و جواب



حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ

تصحیح و تعلیق و پیشگفتار از

محمد نذیر راجھا



مركز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

سؤال و جواب

حضرت مولانا یعقوب چرخچی رحمۃ اللہ علیہ

تصحیح و تعلیق و پیشگفتار از

محمد نذیر راجھا



مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان 53252

شماره عمومی ----- ۳۴

تصوف و عرفان ----- ۸

بنام خداوند بخشنده مهربان

فکر تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به اراده دانش پرور و فرهنگ گستر علیحضرت بهایون شاهنشاه آریامهر و حضرت رئیس جمهوری پاکستان به صورت اعلامیه مشترکی در ۱۳ آبان ماه ۲۵۲۸ شاهنشاهی برابر با ۴ نوامبر ۱۹۶۹ میلادی پدید آید و وزارت فرهنگ و هنر ایران و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان مأمور شدند که مشترکاً طرح تشکیل مرکز تحقیقات را تهیه، تنظیم و اجراء کنند. با حسن نیت و حسن تعاون موجود در میان مسئولان دو وزارتخانه، همزمان با مشخص شدن حدود طرح مقدمات اجرای آن نیز فراهم شد و مرکز تحقیقات فارسی در روز اول آبان ماه ۲۵۳۰ برابر با ۲۳ اکتبر ۱۹۷۱ میلادی در راهپندی شروع به کار کرد.

موافقتنامه چنین شروع می شود:

”به منظور تشیید و ادامه همکاری فرهنگی و آموزشی و زبانی بین ایران و پاکستان و برای رسیدن به حد اعلاای تفاهم بین دو کشور از طریق تعاون صادقانه و همبستگی دوستانه در این زمینه ها دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری اسلامی پاکستان تصمیم گرفته اند که این موافقتنامه را برای همکاری در زمینه های فرهنگی و آموزشی منعقد سازند.“

و در آغاز اساسنامه بدین مرکز چنین توصیف شده است:

”پاکستان افتخار دارد که دارای یک میراث فرهنگی است که در طی قرون از زبان و ادب و هنر فارسی مایه گرفته است. اینک به منظور حفظ و توسعه

و نشر و ترویج این میراث فرهنگی، موسسه فی به نام مرکز تحقیقات فارسی
ایران و پاکستان با اشتراک مساعی وزارت فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی
و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان به مدت نامحدودی در کشور
پاکستان تاسیس می شود.

یکی از بهفمای این مرکز طبع و نشر متون قدیم فارسی است به ویژه آنها که مربوط
به تصوف و عرفان است، از آن روی که در ایران و پاکستان کتابهای صوفیان و
عارفان از محبوبیتی خاص برخوردار است. اکنون رساله ای کوچک از این نوع پیشکش
می شود که پرداخته دست پیر و هشگری نوپاست، پیر و هشگری که با شش سال کار و
تحقیق درین مرکز مراحل کار آموزشی را پشت سر گذاشته و اکنون نخستین کار تحقیقی خود را ارائه
می کند، وی درین پیر و هش خود را مرهون استاد احمد منزوی می داند. همانگونه که مانیز
خود مرهون کار شبانه روزی و مداوم استاد، ستیم و بزودی ثمره کار ایشان را خواهیم دید.
انشاء اللہ.

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

سید مهدی غزوی

اسلام آباد (پاکستان) ۱۴ خرداد ۲۵۳۷ شاهنشاهی

مختصات این کتاب

نام کتاب	: رسالہ ابدالیہ .
مؤلف	: حضرت مولانا یعقوب چرخنی رحمۃ اللہ علیہ .
مصحح	: محمد نذیر رانجھا .
سخن مدیر	: ڈاکٹر سید مہدی غروی . مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
چاپ	: مکتبہ جدید پریس لاہور
ناشر	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
تعداد	: ۱۰۰۰
کاغذ	: ۷۰ گرمی سفید، ساخت پاکستان .
قطع	: ۱۵ × ۲۲ سانچیمتر .
خطاط	: مولانا عبدالعزیز . راولپنڈی .
تاریخ چاپ و نشر	: خرداد ماہ ۲۵۳۷ شہنشاہی / جمادی الثانی ۱۳۹۸ ہجری / مہ ۱۹۷۸ میلادی
محل انتشار	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
بھا	: ۲۰ روپیہ پاکستانی .
حق چاپ برای مصحح و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است .	

فہرست مطالب

صفحہ	عنوان
یک — سی و سہ	پیشگفتار و احوال و آثار حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ
۳۶ — ۱	متن رسالہ ابدالیہ
۶۹ — ۳۷	تعلیقات
۷۴ — ۷۱	مآخذ و منابع
۸۱ — ۷۶	راہنمای رسالہ ابدالیہ
۸۳ — ۸۲	نمونہ نسخہ خطی دیوان ہند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
مَوْلَانَا یَعْقُوبُ

پیشگفتار

در احوال و آثار حضرت مولانا یعقوب چرخنی رحمۃ اللہ علیہ

نسب نامہ

یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الچرخنی ثم السمرقندی

معروف مولانا یعقوب چرخنی؟

بنابر کفۃ شادروان سعید نفیسی: "نسبت او را سمرقندی ہم نوشته اند

... و چندی در شیراز ساکن بود"

کاتب نسخہ خطی ابدالیہ موجود در کتابخانہ سراجیہ خانقاہ شریف احمدیہ

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد اول ص ۲۴۴ و جلد دوم ص ۷۷۸.

سعیدیه، موسی زئی شریف بخش دیره اسماعیل خان، نسبت ایشان را
 "الشترزی" و کاتب نسخہ خطی موجود در کتابخانہ دیوان ہند لندن "السوزی" و کاتبان
 نسخہ های خطی کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد
 "السوزی" نوشتہ اند. اما در رسالہ نانیہ حضرت مولانا یعقوب چرخچی خود آوردہ
 اند:

"سمرز و ہیست از دہای چرخ کہ در اول بساتین چرخست مسکن
 آباء و اجداد این فقیر آنجاست"

از این عبارت پیدا است کہ نسبت صحیح مولانا یعقوب چرخچی
 "الغزنوی ثم الچرخی ثم السمرزی" است نہ "سمروری" و "السوزی" و "الشترزی" و
 "السوزی" و "الشیرازی".

پدربزرگوار

حضرت مولانا یعقوب چرخچی در تفسیر خود چند جا ذکر کردہ اند کہ از

آن معلوم می شود کہ پدر ایشان از ارباب علم و مطالعہ و مردی پارسا و متصوف بودند، ریاضت ایشان بدان اندازہ بود کہ روزی از خانہ ہمسایہ

آب آوردند چون آب آن در کاسہ یتیم بود نخوردند!

و این رباعی را از زبان پدر خود آموختہ بودند:

جز فضل تو راہ کی نماید مارا

جز جود تو بندگی کہ شاید مارا

گر چلہ ہر دو کون طاعت داریم

بی لطف تو کار بر نیاید مارا

جای دیگر نیز پدر شان بہ ایشان دعائی را آموختہ بودند کہ ہمیشہ پس

از قرائت سورہ عم بخوانند^۲

زایش

تذکرہ ہاتاریخ زایش مولانا یعقوب چرخئی را ننوشتہ اند.

۱- تفسیر چرخئی بحوالہ پیشگفتار تالیف ص ۹۷. ۲- تفسیر چرخئی ص ۱۱۵ بحوالہ ایضاً.

آموزش و پرورش

مولانا فخر الدین علی بن الحسین الواعظ الکاشفیؒ نوشتہ کہ: "چندی

در جامع ہرات و چند گاہ در دیار مصر تحصیل علوم مشغول بوده اند با شیخ زین الدین

خوافیؒ (م ۸۳۳ یا ۸۳۴ یا ۸۳۸ ھ ق)، ہم درس بوده اند و نزد مولانا شہاب

الدین سیرامیؒ کہ از کبار علمای زمان بوده است، تلمذ می کرده اند، و اجازت

فتویٰ از علمای بخارا گرفته بودند۔

ملاقات با حضرت خواجہ نقشبندؒ

حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ قبل از بیعت با حضرت خواجہ

بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ (م ۷۹۱ ھ ق) با ایشان عقیدت و محبت

خاص داشتند. چون بعد از کسب اجازت فتویٰ عزم بر رفتن چرخ کردند.

روزی در خدمت حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ رفتند و بہ تواضع و تضرع

۱- رشحات عین الہیات ص ۷۹ و تذکرہ مشایخ نقشبندیہ ص ۱۴۰.

۲- تذکرہ مشایخ نقشبندیہ ص ۱۴۲. ۳- رشحات عین الہیات ص ۷۶.

عرض نمودند: گوشه خاطر می بیند: حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: این

زمان کہ عربیت کرده نزد ما آمده آید: مولانا یعقوب چرخئی گفتند:

”دوستدار خدمت: حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: از چه جهت؟“ مولانا یعقوب

چرخئی گفتند: از آن جهت کہ شما بزرگید و در عوام الناس مقبول هستید:

حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: دلیلی بہتر ازین می باید کہ شاید این قول

شیطانی باشد: حضرت مولانا یعقوب چرخئی گفتند: حدیث صحیح است کہ

چون حق سبحانہ و تعالیٰ بندہ را دوست خود می سازد، دوستی او را در دلمای

بندگان می اندازد: حضرت خواجہ نقشبند بتسم کردند و فرمودند: ما عزیزانیم!

ازین سخن ایشان حال مولانا یعقوب چرخئی و گروگون شد. زیرا کہ یک ماہ قبل

ازین واقعہ حضرت مولانا یعقوب چرخئی در خواب دیدہ بودند کہ حضرت خواجہ

۱- منظور ایشان اشارہ بہ خواجہ علی رامینتی^۷، از خلفای خواجہ محمود انجیر فغنوی^۸ (م ۱۷ رجب الاول ۷۱۷) هجری

ست کہ ملقب بہ خواجہ عزیزان علی^۹ است، و وی شہرت شد شدہ خواجہ بہا، الدین نقشبند است کہ در ۲۸ ذیقعدہ

۷۲۱ هجری درگذشتہ و خاکجایش در خوارزم واقع است. (خرزینہ الاصفیاء، جلد اول، ص ۵۴۳).

نقشبند بایشان می فرمودند: "مرید عزیزان شو." و حضرت مولانا یعقوب چرخی

این خواب را فراموش کرده بودند. چون حضرت خواجہ نقشبند فرمودند کہ ما عزیزان

آن خواب بہ یاد حضرت مولانا یعقوب چرخی آمد.

بعد ازین حضرت مولانا یعقوب چرخی از حضرت خواجہ نقشبند

خواہش کردند کہ خاطر شریف با من دارید. حضرت خواجہ نقشبند فرمودند:

"شخصی از حضرت خواجہ عزیزان علیہ الرحمۃ و الرضوان خاطر طیبیدہ است

و ایشان فرمودہ اند کہ در خاطر غیر نمی ماند. چیزی پیش ما بگذار کہ چون آنرا بہ بینیم

ترا یاد خواہیم کرد." باز حضرت خواجہ نقشبند بہ مولانا یعقوب چرخی فرمودند:

"تو چیزی نداری کہ پیش ما بگذاری لذا کلاہ من ہمراہ بہرہر گاہ کہ این را خواہی

دید، ما را یاد خواہی کرد و خواہی بیافت و برکت این بر خانوادہ تو باشد." باز

فرمودند کہ درین سفر مولانا تاج الدین دشتی کوکلی را دریاب کہ وی از اولیاء اللہ است^۳

۱۔ رشتات عین الحیاة، ص ۷۶. ۲۔ انسیہ ص ۱۷.

۳۔ رشتات عین الحیات، ص ۷۷.

عزیمت از بخارا

پس حضرت مولانا یعقوب چرخئی از حضرت خواجہ نقشبند اجازہ

سفر خواستند و از بخارا رو بہ بلخ نهادند۔ در راہ احتیاجی پیش آمد و ایشان از بلخ بدشت کوکک رفتند و اشارت حضرت خواجہ نقشبند با ایشان یاد آمد کہ ملاقات با مولانا تاج الدین دشتی کوککی بکنید۔

ملاقات با مولانا تاج الدین و مراجعت بہ بخارا

حضرت مولانا یعقوب چرخئی بعد از جستجوی بسیار مولانا تاج الدین

دشتی کوککی را دریافتند و با ایشان ملاقات کردند۔ این ملاقات ارادت مولانا

دشتی کوککی با حضرت خواجہ نقشبند بر قلب مولانا یعقوب چرخئی چنان تاثیر

کرد کہ ایشان باز عزم بخارا کردند کہ بردست مبارک حضرت خواجہ نقشبند

بیعت کنند۔

ملاقات با مجذوبی

در بخارا مجذوبی بود کہ حضرت مولانا یعقوب چرخئی بوی عقیدت تمام

داشتند. از وی پرسیدند: "ایا من در خدمت حضرت خواجہ نقشبند بروم؟"
 مجذوب گفت: "زود بروی" و بر خاک چند خطوط کشید. حضرت مولانا یعقوب
 چرخى با خود گفتند: این خطوط را شمار می کنم، اگر فرد باشد دلیل بر حقیقت این
 داعیه خواهد بود که: ان الله فردٌ ویحبت الفرد (خدا یکی است و یکی را دوست
 می دارد). چون شمار کردند، فرد بود!

ملاقات دوم با حضرت خواجہ نقشبند

بعد از این رویداد حضرت مولانا یعقوب چرخى را به هدایت خدای
 تعالی یقین شد که حضرت خواجہ نقشبند از خواص اولیاء اللہ اند و کامل و مکمل اند.
 سپس از اشارات غیبیه و واقعات کثیره ایشان از قرآن مجید فال گرفتند.
 این آیت بر آمد: **أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اِقْتَدِهٖ** (ترجمه:
 ایشان آنند که خدا راه نمود ایشانرا، براست راهی ایشان پی بر، و پس وی گیر).

۱- ریحات عین الحیاة ص ۷۷. ۲- پارہ ۷ سورۃ الانعام، آیت: ۹۰.

۳- کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد سوم، ص ۴۱۲.

مولانا یعقوب چرخئی در آخر روز در فتح آباد کہ مسکن ایشان بود، متوجہ

مزار شیخ سیف الدین باخرزی (م ۱۵۱۵ھ ق) نشستہ بودند کہ ناگاہ بیک

قبول الہی در رسید و بیقراری در باطن ایشان پیدا شد۔ پس قصد خانقاہ حضرت

خواجہ نقشبند[ؒ] کردند۔ چون بقصر عارفان (خانقاہ حضرت خواجہ نقشبند[ؒ])

رسیدند حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] را کنار راہ منتظر دیدند۔ رفتار حضرت خواجہ

نقشبند[ؒ] بایشان خیلی بالطف و محبت بود۔

بیعت با حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] کردن

بعد از ادای نماز حضرت مولانا یعقوب چرخئی در خدمت حضرت

خواجہ نقشبند[ؒ] عرض نمودند کہ مرا ہم جزو مریدان خود فرمائید۔ حضرت خواجہ نقشبند[ؒ]

گفتند کہ در حدیث است: "العلم علماں، علم القلب فذلک علم نافع، علم الانبیاء

و المرسلین و علم اللسان فذلک حجۃ اللہ علی ابن آدم؛" در ترجمہ: علم دو نوع است۔

علم دل پس این علمی است سود بخش کہ خداوند بہ انبیاء و پیغمبران یاد داد و علم

۱۔ رسالہ قدسیہ ص ۱۰۸ بحوالہ کنز الہدایات و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۳۰۔

زبان پس آن بر ابن آدم حجت است." و امید است که از علم باطنی نصیبی
 بتو رسد و فرمودند که در حدیث است: "اذا جالستم اهل الصدق فاجلسوهم بالصدق
 فانهم جواسیس القلوب یدخلون فی قلوبکم وینظرون الی همکم ویناتکم"
 (ترجمہ: ہر گاہ شما در صحبت اهل صدق نشستید پس با آنان با صدق بنشینید
 زیرا آنان باز رسان دل بستند. آنان در دل شما داخل می شوند و ہمتی ہا
 و نیت های شما را در می یابند). "و ما ما موریم بی خود کسی را قبول نمی کنیم. مشب
 بینیم کہ چه اشارت میشود. اگر ترا قبول کنند. ما نیز قبول می کنیم."

این شب بر حضرت مولانا یعقوب چرخچی چنان سخت گذشت کہ بعم خود
 شبی چنان نگذرا نیدہ بودند. ایشان درین فکر بودند کہ شاید حضرت خواجہ نقشبند
 مرا قبول نکنند. صبح حضرت مولانا یعقوب چرخچی ترسان و ہراسان با حضرت
 خواجہ نماز فجر ادا کردند. حضرت خواجہ نقشبند بایشان فرمودند: "مبارک باد
 کہ اشارت بقبول شد، ما کسی را کم قبول می کنیم و اگر قبول می کنیم دیر قبول

۱- ریشات عین الحیاة ص ۷۸ و انیسہ ص ۲ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۳۰.

می‌کنیم. اما تا هر کسی چون آید و وقت چون باشد، بعد از آن کسی نامه
 مشایخ خود را تا بحضرت خواجہ عبدالحق غجدوانی قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم بپا
 کردند و حضرت مولانا یعقوب چرخمی را بوقوف عدوی مشغول کردند و فرمودند
 کہ اول علم لدنی این سبق است کہ حضرت خواجہ حضر علیہ السلام بحضرت خواجہ
بزرگ (خواجہ عبدالحق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ) رسانیده.^۲

عطای خلافت

حضرت مولانا یعقوب چرخمی پس از بیعت مدنی در خدمت حضرت
خواجہ نقشبند می‌بودند و مدتی از حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ
 (م ۸۰۲ هـ ق) تکمیل تعلیم و تربیت می‌کردند.^۳

تا اینکه حضرت خواجہ نقشبند ایشان را اجازه دادند کہ از بخارا بروند،

۱- خواجہ عبدالحق غجدوانی، از خلفای نامی خواجہ یوسف سہدانی (م ۲۷۳ جب ۵۳۵ هـ ق) است، کہ در شہر غجدوان
 شش فرسنگی بخارا زاده شد و در ۱۲ ربیع الاول ۵۷۵ هـ ق و در همان غجدوان بجاک سپرہ شد است و خرنیتہ
 الاصفیاء، ج اول ص ۵۳۲-۵۳۳-۲، شحات عین الحیاة ص ۷۸-۳، خرنیتہ الاصفیاء، ج اول ص ۵۶۷.

و حضرت خواجہ نقشبند وقت تو دلچ بہ ایشان فرمودند: "آنچه از ما بتو رسیده

است بہ بندگانِ خدای تعالی برسان تا سبب سعادت باشد" باز سہ بار

گفتند: "ترا بخدا سپردیم" نیز اشارہ متابعت حضرت خواجہ علاء الدین عطار

کردند.^۳

عزیمت از بخارا

حضرت مولانا یعقوب چرخئی از بخارا بہ شہر کش دمنوعی از اصفہان

یا ماورا النہر رسیدند. و چندی در آنجا اقامت کردند. درین میان خبر در

گذشت حضرت خواجہ نقشبند بگوش ایشان رسید کہ موجب اندوہ و غم شد و درین

فکر رفتند کہ مبادا باز دنبال عالم مادی روم و از آرزوی طلب حق بماتم حضرت

مولانا یعقوب چرخئی روح حضرت خواجہ نقشبند را دیدند کہ این نگرانی را با اشارہ

بر طرف کردند. پس حضرت مولانا یعقوب چرخئی تصبیہم گرفتند کہ بہ گروہی از درویشان

۱- رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و انیسہ ص ۳ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۱

۲- انیسہ ص ۳ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۱. ۳- رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲

به پیوندند و طریق آنان را اختیار کنند. دوباره در عالم روحانی حضرت خواجہ

نقشبند حضرت مولانا یعقوب چرخئی را ازین اراده باز داشتند. باری حضرت

مولانا یعقوب چرخئی، حضرت خواجہ نقشبند را در عالم روحانی دیدند و از ایشان

پرسیدند که کدام عمل کنم که بان در قیامت شما را دریابم. ایشان فرمودند:

”متابعت شریعت محمدی“

کسب سلوک در خدمت خواجہ علاء الدین عطار

حضرت مولانا یعقوب چرخئی چندی در کش اقامت کردند و بعداً به بختان

رفتند چون بدانجا رسیدند، از حضرت خواجہ علاء الدین عطار نامہ ای دریافتند

که در آن اشاره بمتابعت خود رفته بود. حضرت مولانا یعقوب چرخئی عازم

چغانیان شدند و چند سال در صحبت حضرت خواجہ علاء الدین عطار ماندند.

خواجہ عطار بر مولانا یعقوب چرخئی لطف بی پایان می فرمودند.

چون خواجہ علاء الدین عطار بتاریخ ۲۰ ربیع الاول ۸۰۲ هـ ق

درگذشتند، حضرت مولانا یعقوب چرخئی از چغانیان بھزار آمدند و خواستند

کہ دستور حضرت خواجہ نقشبند را بجای آورند یعنی: "آپچہ از ما بتور سیدہ است
 بہ بندگانِ خدای تعالی برسان و بنا بہت حال، حاضرین را بطریقِ خطاب
 و غائبین را بذریعہ خط و کتابت تبلیغ بکن!"

درگذشت

شنبہ ۵ صفر ۸۵۱ ہ ق، مصادف با ۲۲-۲۳ آوریل ۱۴۶۷ م، در حصار

مولانا یعقوب چرخ در ۷۸۲ ہ ق. در بخارا خوانی دیدہ اند کہ آنرا

در تفسیر خود نیز تذکر دادہ اند. از این حساب برمی آید کہ این واقعتاً شصت

و نہ سال قبل از وفات ایشان بودہ است. و اگر دران عمر کہ آغاز طالب علمی

و استعداد سفر از ہرات تا بخارا بودہ، اقلًا بیست سال از عمرشان می گذشت.

پس عمر ایشان را کم از کم در حدود ہشتاد و نہ سال باید تخمین کرد. و چون

فاصلہ میان وفات ایشان و خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشبند (۶۰) سال

۱- انبیہ ص ۵ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲.

۲- تفسیر چرخ ص ۷۷.

می باشد و ایشان بخدمت خواجہ بہاء الدین نقشبند ^۷ رسیده، باین حساب نیز

باید عمر و راز یافته باشند!

خانکجای

ملا علی بن الحسین الواعظ الکاشفی ^۸ در رشتات عین الحیات ^۹ نوشته

است که قبر مبارک ایشان در موضع صلفتور واقع است که وہی حصار ^{۱۰} است

و ہمین روایت را نور بخش توکل ^{۱۱} در تذکرہ مشائخ نقشبندیہ آورده است ^{۱۲}

ولی شادروان سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان

فارسی می نویسند (مولانا یعقوب چرخ) ^{۱۳}: در حصار شادمان در ۸۵۱ هـ

در گذشت ^{۱۴}... قبر وی اینک در کالج زلینین در ۵ کیلومتری دوشنبہ

پایتخت تاجیکستان در وادی چغانیان در جایست که سابقاً شہر حصار

شادمان در آنجا بوده و بعد بحصارات معروف شده و اینک اثری از آن

۳- ص ۱۴۲

۲- ص ۷۶

۱- پیشگفتار نائیبہ ص ۹۹

۴- جلد اول ص ۲۶۵

شہر نیست و تنها یک حمام و دو مزار از آن مانده است!

اولاد

۱- حضرت یوسف چرخ فرزند حضرت مولانا یعقوب چرخ کج

جانشین پدر شده و قبر وی تقریباً در ۷ کیلومتری دو شنبه است، در جایی

که اینک بنا چرتک معروف است و ساختمانی بسک قبر تیمور دارد، و در

آنجا در کمر کوه خانقاهی بسیار بزرگ کنده اند و اندرون آن چند حجره است.

۲- در تفسیر مولانا یعقوب چرخ آمده است که ایشان فرزند

داشته اند که در عمر هفده سالگی رخت از جهان بسته و پدر را برگ خویش

و اغدار گردانیده. مولانا یعقوب چرخ در این باب چنین می نگارند: این فقیر

را فرزندى بود چهار ماه کم هفده ساله بانواع کمالات آراسته حسن صورتى و

خلق معنوى داشت. چون وی فوت شد خاطر ممتاظم شد، بر سر قبر وی متوجه

۱- جلد دوم ص ۷۷۸-۷۷۹.

۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد دوم ص ۷۷۹.

بودم. مخاطرم از روحانیت او این بیت گذشت:

با دو قبلہ دررہ توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا ہوای خویشتن^۱

(حکیم سنائی)

بگمان این ناچیز این پسر غیر از یوسف چرخ^۲ است.

خلیفہ وجانشین

حضرت خواجہ عبید اللہ احرار^۳ (م ۲۹ - ربیع الاول ۵۸۹۵ ق.) عارف

مشہور این قرن خلیفہ وجانشین حضرت مولانا یعقوب چرخ^۲ شدند.

ارادت خواجہ عبید اللہ احرار بمولانا یعقوب چرخ^۲

خواجہ عبید اللہ احرار یکی از بزرگترین مشائخ طریقتہ نقشبندیہ است.

مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی^۴ عارف بزرگ وشاعر نامور ہرات بعد از

۱- پیشگفتار نائیبہ ص ۹۷.

۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول ص ۲۶۵.

سعد الدین کاشغری دست ارادت باو داده و در اکثر تالیفات خویش
از ان رہبر روحانی با احترام ذکر کرده و دیباچہ کتب خود را بنام وی موشح
گردانیده. این شخصیت عالی مقام دست ارادت مولانا یعقوب چرخ
داده است.

خواجہ احرار از ہرات براہ چل دختران تا حصار رفت و از فرط
اخلاص اکثر پامی پیادہ این راہ دراز را پیمود.

ہنگامی کہ خدمت مولانا رسید اول مولانا بہ سیما ی خشکین در نظر وی
جلوہ کردند و بیاضی نیز در جہہ مبارک پدیدار بودند. خواجہ احرار را کراہیتی
در خاطر پیدا شد. مولانا دست خویش را باز کشیدند، بار دوم بصورتی
در نگاہ خواجہ احرار متجلی شدند کہ خواجہ بی اختیار گردید و دست خود را دراز نمود.
مولانا یعقوب چرخ گفتند:

این دست مرا خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشبند بدست گرفته بودند و
گفتہ بودند: دست تو دست ماست، ہر کہ دست تو گیرد، دست ما را گرفتہ

است. آنگاه طریقه، خواجگان و وقوف عدوی را بایشان تلقین کردند!

آثار

سخنوری: "مولانا یعقوب (چرخ) گاه شعری میگفتند، این اوراست

(رباعی): تا در طلب گوهر کانی کانی

تا زنده بوی وصل جانی جانی

فی الجمله حدیث مطلق از من بشنو

هر چیز که در جستن آنی آنی

(بہفت قلمیم (ج ۱) ص ۳۳۴ و نائیبہ ص ۱۲۶).

دکتر عبدالرسول حنیف پور در فرہنگ سخنوران در صفحہ ۶۵۸ برای احوال و

اشعار مولانا یعقوب چرخ بہ بہفت قلمیم رازی نسخہ خطی موجود در کتابخانہ سپہسالار تہران

شمارہ ۲۷۳۴ و سفینہ خوشگو نسخہ خطی موجود در کتابخانہ سپہسالار تہران شمارہ ۲۷۳۵

ارجاع داده است. در بہفت قلمیم چاپ تہران رباعی فوق الذکر مولانا چرخ موجود است.

۱- پیشگفتار نائیبہ ص ۱۰۷-۱۰۸. ۲- نائیبہ: جوہر. ۳- نائیبہ: ہر چیز کہ تو طالب آنی آنی.

زیرا نسخہ خطی سفینہ خوشگودر دسترس من نیست لذا نتوانم از آن استفاده کنم و

و متأسفانه در سفینہ خوشگودر تالیث چاپ پتہ نیز احوال مولانا مذکور نیست.

از کتاب رتحات برمی آید کہ مولانا یعقوب چرخمی مصنفات متعددی

داشتند، اما مع الاسف از ان ها نام خبرده اند!

در باره آثار مولانا یعقوب چرخمی، نیز بررسی کاملی تاکنون انجام نگرفته

است، آقای خلیل اللہ خلیلی، در پیشگفتار "نایبہ" از سه اثر ایشان: تفسیر،

نایبہ و رسالہ مختصر در اثبات وجود اولیاء و مراقبت ایشان (کہ همان ابدالیہ است)

یاد کرده اند و آقای سعید نفیسی در "تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی"

از تفسیر، النبیہ، روایح و شرح رباعیات نام می برند، و بدینگونه دو کتاب

تازه یکی بنام "روایح" و دیگری بنام "شرح رباعیات" بر سه اثر یاد شده از سوی

آقای خلیل اللہ خلیلی افزوده شده است، ولی در برابر "نایبہ" و "ابدالیہ" را از

قلم انداخته اند.

۱- پیشگفتار نایبہ ص ۱۰۷.

در اینجا، هفت اثر ایشان را که این ناچیز دیده و یا بررسی کرده
 با نشانیهای کتابشناسی نشان می دهد، با ذکر اینکه یکی از این شش اثر
 یعنی ”روایح“ تا آنجا که این ناچیز آگاهی دارد، در دست نیست، و تنها جایی
 که از آن نام برده شده است، در همان اثر شادروان سعید نفیسی است. و
 من خواهشمندم که اگر کسی آگاهی از آن دارد مرا مطلع سازد، چه من آرزو
 دارم که بتوانم بررسیهای خود را در مورد حضرت مولانا یعقوب چرخ و نگاشته
 های ایشان دنبال کنم.

۱- تفسیر یعقوب چرخ

در این کتاب تسمیه، تعویذ، سوره فاتحه و پاره بیت و نهم و سی ام
 قرآن مجید را تفسیر کرده اند، و بسال ۱۳۵۱ ه. ق. پایان رسانیده اند. بارها در
پاکستان و هند چاپ شده است، از آن میان، ۱- ۱۳۰۸ ه. ق. کلیف،

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۴۵.

۲- فهرست کتابهای چاپی فارسی جلد اول، ص ۴۳۵.

۲- حاجی عبدالغفار و پسران تاجران کتب ارگ بازار قندھار

(افغانستان) در ۱۳۳۱ هـ.ق.، مطبع اسلامیہ ستیم پریس، لاہور.

۲- نائیمہ

در شرح دیباچہ مشنوی کہ در پایان آن حکایت پادشاہ و کنیزک

و داستان شیخ دقوئی و شیخ محمد سرری را افزوده است، می باشد. و این ہمہ

رسالہ نائیمہ جامی (ص ۹۵-۱۵۸) بکوشش و تصحیح و حواشی و پیشگفتار آقای

خلیل اللہ خلیلی، از سوی انجمن تاریخ افغانستان کابل، در سال ۱۳۵۲ ش،

چاپ شد!

۳- النبیہ

در ملفوظات و مناقب حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند و فضائل

سلسلہ نقشبندیہ، شامل بر چند فصول است، فصل ۱- در فضیلت دوام وضو،

فصل ۲- در ذکر خفی، فصل ۳- در نمازهای نافلہ، ۴- خاتمہ بعضی

۱- بنگرید بہ فہرست مشارح ج ۲، ص ۲۹۱۱ کہ در آنجا تاریخ چاپ ۱۳۳۶ ش یاد شدہ است.

فواید که مصنف را از حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] و از خلیفہ ایشان خواجہ علاء الدین
عطار[ؒ] رسیده. این رسالہ در مجموعہ ستہ ضروریہ (مجموعہ رسائل حضرات نقشبندیہ).

(ص ۱۵-۳۷) تصحیح مولانا اعجاز احمد بدایونی از مطبع مجتہبی دہلی (بند) بسال

۱۳۱۲ھ ق چاپ شدہ است.

۴- رواج

در تصوف (شادروان سعید نفیسی: تاریخ نظم و نثر در ایران و در

زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۶۵).

بیجا نیست گفتہ شود، کتابی بنام "روایح"^۲ از صر فی کشمیری، ملا یعقوب

بن حسن^۳، در گذشتہ در آغاز سده یازدهم ھ. ق. در دست است کہ در چند رایجہ،

به نثر آمیختہ بہ نظم می باشد. با این سر آغاز: لک الحمد کالذی تقول و خیر امانقول

۱- من ترجمہ النیہ را برای نخستین بار بہ زبان اردو فرہم کردم، و آن بزودی چاپ خواہد شد.

۲- رواج تصنیف صر فی کشمیری (تاریخ تالیف ۹۷۶ھ. ق.) از مطبع نو لکشور

در سال ۱۳۲۲ھ. ق. (ص ۷۰) چاپ شدہ است.

کیف و ما نقول لایلیق بشانک ... پاکا خداوند اگر جنس حمد و ثنا مخصوص
به ذات و صفات تست ...

چہ تشابہ نام کتاب و نگارنده انسان را به اندیشہ و امیدارد.

نسخہ: راولپندی، گولرہ شریف، درگاہ شادروان پیرنہر علی مشاہد

نستعلیق سده ۱۳. ۱۳۰. ۵. ق. ۹۰. ص.

رک: فہرست نسخہهای فارسی 'منزوی ۳: ۲۴۰. ۶ و ۴: ۳۲۰. ۵ و ۳۲۵.

۵- حورانیہ - جمالیہ - شرح رباعی ابوسعید ابی الخیر

در شرح رباعی منسوب به ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷ - ۴۴۰. ۵. ق.):

حورابہ نظارہ نگارم صف زد رضوان ز تعجب کف خود بر کف زد

آن خال سبب بر آن رخان مطرف زد ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

به خواہش درویشی صادق و دوستی موافق، و اینکه "در این رباعی

اشارت به صفت جمال و جلال حق تعالی کرده شده است."

نسخہ خطی در مجموعہ ۱۴ رسالہ خطی شمارہ ۸۴، کتابخانہ گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، از ص ۱۵۴ تا ۱۶۱، کاتب
نام آن را "جمالیہ" نوشته است. در آخر رساله یازدهم مجموعہ تاریخ کتابت
۱۱۰۰ھ ق. آمدہ و ہمہ مجموعہ بیک خامہ نوشتہ شدہ است.

۶۔ شرح اسماء اللہ

در دیباچہ میگویند: علمای طریقت پیش از این اسماء اللہ را بہ فارسی
و عربی بہ اطناب شرح کردہ، از فوائد ایشان بفارسی جمع کردہ شد، تا نفع آن
بہ خاص و عام اناس برسد.

آغاز: الحمد للہ الذی نور قلوب الاولیاء بتجلیات اسماء الحسنی و
صفات العلیا وجعلہا... و بعد، میگوید بندہ راجی از خداوند قوی... یعقوب
بن عثمان بن محمود... الغزنوی ثم الچرخنی.

نسخہ: راولپنڈی گولرہ شریف، درگاہ شادروان پیر مہر علی شاہ نستعلیق
سدہ ۱۳۰۰ھ ق.، آغاز برابر نمونہ، ۲۸ ص، ۱۵ سطر. (فہرست نسخہ های فارسی
پاکستان، آقای منزوی).

۷۔ ابدالیہ

مصنف از خود برای این رسالہ نامگذاری نکرده است. ولی کاتبان
نسخہ های (ذیر) شمارہ ۱ و ۲ و ۳، نام آنرا "ابدالیہ" نوشته اند. تذکرہ نگاران
در فهرست آثار مولانا یعقوب چرخمی اسم این رسالہ را بنیاوردہ اند و تاکنون
بچاپ نرسیدہ است و چنانکہ خواہیم آورد، تنها آقای خلیلی کہ نسخہ ای از آن را
دیدہ اند در پیشگفتار چاپ "نائیہ" بدان اشارہ کردہ اند.

چون متن این را کہن و ارزندہ دیدم در تصحیح و چاپ آن کوشیدم
و ترجمہ آن را ہر ای نخستین بار بہ زبان اردو فراہم کردہ، و از سوی موسسہ
انتشارات اسلامی ۲۳۹۔ این ۹ سمن آباد لاہور (آوریل ۱۹۷۸م) چاپ شدہ است
نسخہ های خطی

۱۔ دیرہ اسماعیل خان، موسی زئی شریف، کتابخانہ سراجیہ خانقاہ

شریف احمدیہ سعیدیہ، در ملک آقای صاحبزادہ مولانا ابو عبد اللہ محمد سعید سراجی

مرشد بابا صاحب، خط تعلق خوش، اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد

سده دوازدهم، بحری قمری، ۱۵ ص، ۵ اسطر، همراه رسائل خطی، ۱- ابدالیه، ۲- رساله
 در مسایل نماز، ۳- رساله فی تحقیق معنی کلمه التوحید، ۴- رساله کشف رویا، از
 شیخ نورالدین بن شیخ عبدالحق دهلوی بخاری، ۵- ترجمه فارسی تقویت الایمان.
 این نسخه در متن قرار گرفته است.

۲- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
 شماره ۳۹۵، خط تعلیق خوش، اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد، سده
 دهم، بحری قمری، ۱۳ ص، ۲۱ اسطر، همراه مجموعہ خطی، ۱- کشف المحجوب، شیخ ابوالحسن
 بجزیری (ص ۱- ۵۰۱)، ۲- ابدالیه (ص ۵۰۲- ۵۱۴)، فهرست نسخه های
 خطی کتابخانه گنج بخش (جلد دوم) ص ۳۵۷، نوشته محمد حسین تسمیحی.
 این نسخه را به نشانی "الف" مشخص کرده ام.

۳- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
 شماره ۵۸۶۶، خط نسخ پخته، کاتب قوام الدین عبداللہ، همراه مجموعہ رسائل
 خطی، ۱- قدسیہ، خواجہ محمد پارسا (ص ۶- ۶۴)، ۲- محبوبیہ، ایضاً ص ۶۵-

۶۹، ۳۔ نسیس الطالبین و عدۃ السالکین (ص ۷۰ - ۲۴۰) ۴۔ سخنان

خواجہ بہاء الدین نقشبند، سخنان ترمذی؛ (ص ۲۴۲ - ۴۵۶)، ۵۔ النسیہ

مولانا یعقوب چرخئی (ص ۴۵۸ - ۴۸۸)، ۶۔ ابدالیہ (ص ۴۸۹ - ۴۹۶)

نقص الآخر... و دلیل برین مدعا آنست کہ علامات اقطاب در ایشان

موجود بود، ۱۷ سطر، در ترقیمہ نسخہ اول و سوم تاریخ کتابت ۱۲ ذی الحجہ

۹۴۵ھ ق. و محرم ۶ ۹۴۴ھ ق. آمدہ است.

این نسخہ را بہ نشانی "ب" مشخص ساختہ ام.

۴۔ لندن، کتابخانہ دیوان ہند، خط نستعلیق خوش، کاتب

محب اللہ انصاری، تاریخ کتابت ۲۴ جمادی الاول ۱۰۹۵ھ ق. موافق

۲۷ جلوس عالم گیر شاہ غازی، ۱۳ ص، ۱۷ سطر. (فہرست مخطوطات فارسی)

نوشتہ اتہ (۲/۱۰۲ شماره ۱۷۷۴-۹۰).

این نسخہ را بہ نشانی "ج" مشخص کردہ ام.

۵۔ لاہور، ۵۵ ریلوے روڈ، کتابخانہ آقائی حکیم محمد موسیٰ امرتسری صاحب

عکس نسخی که به شماره ۴ نشان داده شده است.

۶- دیره اسماعیل خان، موسی زنی شریف، خالقاه شریف احمد سعیدی

در ملک آقای حضرت مولانا محمد اسماعیل صاحب، سجاده نشین خالقاه شریف

احمد سعیدی، خط تعلیق خوش، کاتب خواجہ محمد عثمان دامانی (م ۱۳۱۴ هـ ق)

تاریخ کتابت ۱۲۶۹ هـ ق. همراه مجموعہ رسائل خطی، ش ۵ مجموعہ (ص ۱۳۸-

۱۵۳) ۱۲ سطر. در چاپ این کتاب از این نسخہ استفادہ نشد.

۷- افغانستان، کابل، کتابخانہ پوهنتون، شماره نسخہ ۱۴۴۷۹،

خط تعلیق، در مجموعہ (برگ ۳۱۷-۳۲۴)، تاریخ کتابت مجموعہ ۱۲۶۵ هـ ق.

در چاپ این کتاب از این نسخہ استفادہ نشد.

۸- آقای خلیل اللہ خلیلی در پیشگفتار رسالہ "ناتیہ" مولانا یعقوب

چرخنی، نشانی رسالہ امی رامی دہند کہ در پایان نسخہ خطی "کشف المحجوب" شیخ

ابوالحسن ہجویری جای دارد و بخط بخارانی کتابت شدہ، از نشانیہای دادہ شدہ

و سر آغاز آن برمی آید کہ ہمین رسالہ "ابدالیہ" باشد کہ بایستی در آن نسخہ کاتب

نام آزا نبرده باشد. ولی متاسفانه آقای خلیل بکفته اند که آن نسخه کجا نگهداری می شود.

تصحیح ابدالیه

در متن نسخه خطی کتابخانه سراجیه، خانقاه شریف احمدیه سعیدیه، موسی زنی

شریف بخش دیره اسماعیل خان، راقار داده ام. با وجود این که اغلاطی داشت ولی این نسخه های دیگر صحیح تر بود.

علامات تصحیح

۱- لفظی یا کلمه ای که در نسخه متن موجود نبود ولی در یکی از نسخه های

خطی دیگر بود و درست بنظرمی رسید، آن را در میان [] گذاشته ام.

۲- لفظی که بنا بر ضرورت از اینجانب افزوده شده در علامت (

قرار گرفته است.

۳- لفظی یا کلمه ای از نسخه متن که بعد از مقابله با نسخ دیگر عوض شده

زیر آن علامت — گذاشته شد.

ع- لفظی یا کلمه ای که در نسخه متن موجود است و درست و با مفهوم

دیده شد، اما در نسخه های دیگر نبود، بر آن علامت — زده ام.

ه- لفظی یا کلمه ای که در نسخه متن غیر ضروری و اضافی بود آن را حذف

کرده ام و آنجا علامت ۰ گذاشته ام، و در پا ورتی بدان اشاره کرده ام.

اظہار تشکر

”ابدالیہ“ اولین کاری تحقیقی من بود و ازین رو با خیلی مشکلات مواجه شدم.

امتیازی دوستان این مسائل را آسان کرد، و ناگزیر از ہر یک باید تشکر
شود.

۱- مخدومنا و سیدنا و مرشدنا حضرت مولانا ابوالخلیل خان محمد صاحب

بسط اللہ ظلم العالی، سجادہ نشین خانقاہ شریف سراجیہ نقشبندیہ مجددیہ نزد شہر

کنڈیان بخش میانوالی، در درک مسائل دقیق این رسالہ مرایاری بسیار فرمودند.

۲- جناب آقای صاحبزادہ مولانا ابو عبد اللہ محمد سعد سراجی مرشد بابا صاحب

صاحب کتابخانہ سراجیہ خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، موسی زئی شریف بخش

دیرہ اسماعیل خان کہ اجازہ دادند از نسخہ خطی ایشان استفادہ کنیم.

۳۔ جناب آقای حکیم محمد موسی امرتسری صاحب، لاہور کہ نسخہ عکسی

کتابخانہ دیوان ہند لندن را در اختیار من گذاشتند.

۴۔ جناب آقای مولانا سید شریف احمد شرافت نوشاہی صاحب،

سجادہ نشین دربار نوشاہی، ساہن پال شریف بخش گجرات کہ بعضی مشکلات

ابدالیہ را برای من حل کردند.

۵۔ آقای محمد حسین تسمیحی خوانساری کتابدار سابق کتابخانہ گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کہ مشوق من بودند.

۶۔ آقای احمد منزوی فہرست نگار فعلی کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کہ مرا در ترجمہ کلمات عربی در تمام مراحل تصحیح

یاری کردند.

۷۔ جناب آقای مولانا محمد محب اللہ نوری صاحب، انجمن حزب الرحمن

بصیر پور بخش ساہیوال کہ مرا در حوالہ صافی آیات قرآنی و احادیث نبوی یاری

نمودند.

۸۔ جناب آقای پرفسور محمد اقبال مجددی صاحب، دارالمؤرخین لاہور،

کہ در تصحیح رسالہ مرارہنمائی های گراہنہا کردند.

۹۔ آقای سید عارف نوشاہی صاحب (ہمکار من در کتابخانہ گنج بخش)

کہ از وجود نسخہ ای از ابدالیہ (ردیف ۷) در افغانستان مرا آگاہ ساختند.

۱۰۔ در آخر از اولیای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد

سپاس گذاری میشود کہ این رسالہ را چاپ و نشر کردند.

محمد نذیر رانجہا نوشاہی نقشبندی مجددی
کارمند کتابخانہ گنج بخش
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
اسلام آباد۔ صندوق پستی ۱۲۷۷.

مکتبہ رانجہا، چک شماره ۶۷ جنوبی
براستہ مرولیا نوالہ
تحصیل بھلووان بخش سرگودھا۔
۲۴۔ آذر ماہ ۲۵۳۶ شاپہنشاہی۔
۳۔ محرم الحرام ۱۳۹۸ هـ.ق.
۱۵۔ دسامبر ۱۹۷۷ میلادی.

تمن رسالہ ابدالیہ

مولانا یعقوب چرخي



لِحَسْدِ اللَّهِ الَّذِي زَيَّنَ السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلَهَا
 رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَزَيَّنَ الْأَرْضَ بِالسُّرُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ [وَالْأَوْلِيَاءِ]^٢
 وَالْعُلَمَاءِ وَجَعَلَهُمْ حُجَّجًا وَبِرَاهِيمِينَ يَرْفَعُ بِهِمُ الظُّلُمَاتِ وَالشُّكُوكِ
 مِنَ الْعَالَمِينَ. وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 وَأَصْحَابِهِ وَالتَّابِعِينَ أَجْمَعِينَ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ [وَأَرْحَمَهُ اللَّهُ
 [تَعَالَى] عَلَى أَسْتَاذِنَا وَمَشَايِخِنَا وَأَسْلَافِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَصْحَابِنَا وَجَمِيعِ
 الْمُؤْمِنِينَ. أَمَّا بَعْدُ فَيُكْوَى بِهَذِهِ الضَّعِيفِ الرَّاجِي لِلْعَفْوِ الرَّحْمَنِ يَعْقُوبُ^٩

١- تن والفت: جعلناها وب وج: جعلها. ٢- تن: نذرو. ٣- تن: الة اجمعين واصحابه
 والتابعين والفت: الة واصحابه التابعين اجمعين وب وج: الة واصحابه والتابعين. ٤- تن: "و نذرو.
 ٥- تن وب: رحمة الله والفت: رحمة الله تعالى وج: رحم الله. ٦- ج: جميع المسلمين. ٧- ج:
 وبعد ميكويد. ٨- تن: للعفو الراجي وب وج: للعفو الراجي. ٩- الف: يعقوب بن عثمان
 بن محمد بن محمود غزنوي ثم البرخني وج: يعقوب بن عثمان ابن محمود بن محمود الغزنوي ثم البرخني.

بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الپرحی ثم السرری
غفر اللہ تعالیٰ له ولهم وجميع المؤمنین، کہ بعد از رسل و انبیاء اولیاء اللہ
اند کہ مرشدان خلایق اند. بعضی را بحکمت الوہیت و بعضی را بوعد
و نصیحت و بعضی را باقامت حج قاطعہ براہ حق می خوانند. امثالاً لا
رب العالمین و سید المرسلین علیہ الصلوٰۃ والسلام. قال اللہ تعالیٰ:
”ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ“ ایشان اند کہ رحم می کنند بر جن و انس و جمیع سکا
روی زمین از مسلمین و کافرین، نظم:

۱- متن: الشری و الف و ب: السری و ج: السوزی.

۲- ج: ”بعضی را ندارد.“ ۳- ب و ج: ”حق“ ندارد. ۴- ج: متثالاً.

۵- الف: والانبیاء و سید المرسلین و ب: و ابتداء سید المرسلین. و ج: ابتداء سید المرسلین.

۶- پارہ ۱۴، سورۃ النحل، آیت ۱۲۵. ترجمہ: ”بارہ خداوند خویش خوان خلق اورا، بزیرکی و

بآنج دانی، و باین پنہ نیکو، و باز پیچ با ایشان بآنج نیکوتر.“ کشف الاسرار و عدة الابرار، جلد ۵،

ص ۴۵۹. ۷- ج: انس و جن. ۸- الف و ب: ”نظم“ ندارد.

بر همه کفار ما را رحمتست^۱ گرچه جان جمله کافر ز رحمتست^۲

زان بیاورد اولیاء را بر زمین تا کند شان رحمة للعالمین

رحمت جزوی بود مرعام را رحمت کلی بود همام را^۴

و این اولیاء اللہ بوده اند و هستند و خواهند بود لا ینطق النصوص^ص

قال اللہ تعالیٰ: "وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا" الآية^۷

[و] قال اللہ تعالیٰ: "إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" [و] قال اللہ تعالیٰ: "إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ

۱- ب و ج: رحمت است ۲- ب و ج: رحمت است. ۳- ب: این شعر ندارد و متن و

الف و ج: تا کند شان رحمت للعالمین زان بیاورد اولیاء را بر زمین. ۴- مثنوی و تفسیر سوم

ص ۴۷ و مرآة المثنوی ص ۲۳. ۵- ج: بودند. ۶- ب: بعد از "و عباده الرحمن" آیت ندارد.

۷- پاره ۱۹، سورة الفرقان، آیت ۶۳. ترجمه: "و بندگان رحمت (که ستوده اند)، آنند که میزنند در زمین

بکم آزاری" (کشف الاسرار و عدة الابرار، جلد ۷، ص ۵۸). ۸- ج: ندارد. ۹- متن: ندارد.

۱۰- الف و ب و ج: ندارد. ۱۱- ب و ج: بعد از "ثم استقاموا" آیت ندارد و ج بعد از ثم

استقاموا" آیه دارد. ۱۲- پاره ۲۶، سورة الاحقاف آیت ۱۳. ترجمه: "ایشان که گفتند خداوند ما

اللہ است؛ بپایند بر آن، بر ایشان بیم نیست و اندوگه گین نباشند" (کشف الاسرار و عدة الابرار،

جلد ۹، ص ۱۴۱). ۱۳- متن: ندارد.

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يُحْكِرُونَ!

این فقیر خواست که درین رساله صفت اولیاء اللہ را بیان کند،

بقدر حال. ^۳ به اُمید آنکه ^۴ حق سبحانه و تعالی وی را از ایشان گرداند. چون محبت

ایشان داده است، بیت: ^۶

گر نیم مردان ره را بیج کس	وصف ایشان کرده ام اینم ز بس
گر نیم ز ایشان از ایشان گفته ام	خوش دلم کین قصه از جان گفته ام

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم: "مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ"

۱- پاره ۱۱، سوره یونس، آیت ۶۲. ترجمه: "آگاه بید که اولیای خدا آنگه بیا و گردند در ایشان
فردانه بیم است و نه اندوگین باشند." کشف الاسرار و عدة الابرار، جلد ۳، ص ۳۰۳.

۲- الف: ندارد. ۳- الف و ب و ح: بامید.

۴- ح: آنکه ویرا حق سبحانه و تعالی. ۵- الف: ایشان.

۶- الف و ب: ندارد. ۷- مرغان: رساله قدسیه ص ۱۱۹.

۸- وصف ایشان کرده ام هم پیش و پس: متن. ۹- الف و ب و ح: این شعرند از

۱۰- رساله قدسیه ص ۱۱۹. ۱۱- ترجمه: "هر که محبت کسانی را در دل دارد پس از ایشان خواهد بود."

وقال: المرء مع من احب^۱، اللهم اجعلنا من اوليائك توفني^۳

مسلاً و الحقني بالصالحين برحمتك يا ارحم الراحمين^۴.

[فصل]

بدانکه^۶ شیخ عالم عارف مجاہد قدوہ اہل الطریقہ کاشف اسرار^۷ الحقیقہ

ابوالحسن علی بن عثمان الغزنوی کہ برادر طریقت شیخ ابوسعید ابی الخیر قدس سرہ

بودہ است و کبریات و مقامات مشہور است، رحمتہ اللہ علیہما. در کتاب

۱- صحیح مسلم ص ۳۳۲ جلد ۲، باب المرء مع من احب، ترجمہ: "آدمی با کسی است کہ دوست

می دارد او را." مثنوی (دفتر پنجم) و مرآة المثنوی، ص ۹۲۹: گفت المرء مع محبوبہ۔ لایفک

القلب عن مطلوبہ (رومی). ۲- ج: ندارد. ۳- ب: "توفنی مسلاً و الحقنی بالصالحین" ندارد.

۴- ترجمہ: "اللہ ما را از دوستان خویش گردان و مرا بطور مسلم مرگ بدہ و مرا با بیگان

در محشر گردان با رحمت تو ای بسیار رحم کننده از رحمت کنندگان" (دعای مؤلف).

۵- متن: ندارد. ۶- ب: بدانک. ۷- اہل الطریقہ کاشف اسرار الحقیقہ: ج.

۸- الف: ابن. ۹- الف: برادر طریقیہ حقیقت و ب و ج: برادر حقیقت.

۱۰- ب: ابوالخیر بودہ است و الف و ج: ابی الخیر بودہ است قدس سرہ.

۱۱- الف: مقامات او.

کشف المحجوب لارباب القلوب آورده است که خداوند تعالی را جل جلاله^۴
 اولیاء اند که والیان ملک اند [که] ^۵ [همت شان جزوی فی، و انس ایشان
 جزوی فی. پیش از ما بوده اند و اکنون بستند و خواهند بود تا] ^۶ [قیام
 قیامت. و معتر لیان و حشویان گویند] ^۷ [که] [بوده اند، فاما حالا نیستند. و
 این سخن خطا است. ^۸ [زیرا] که برهان نبوی امروز با ایشان است،
 از بهر آنکه ^۹ [کرامت] ولی معجزه ^{۱۰} [نبی] است. چنانکه ^{۱۱} [برهان نقلی و عقلی
 موجود است. ^{۱۲} و نیز برهان عینی موجود است.]

- ۱- الف: کشف السر المحجوب. ۲- ب: ندارد. ۳- ج: ندارد.
- ۴- ج: جل و علا. ۵- متن: ندارد. ۶- ب: همشنان.
- ۷- ج: ندارد. ۸- متن: ندارد و الف و ب: قام و ج: قیام.
- ۹- ب و ج: ندارد. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- الف و ج: حالیا و ب: ندارد.
- ۱۲- متن: ندارد و ج: زیرا آنکه. ۱۳- متن و الف: کرامات. ۱۴- متن: ندارد.
- ۱۵- متن: چنانچه. ۱۶- ج: عقلی و نقلی. ۱۷- متن: که علماء الزام خصوم
 میکنند. ۱۸- الف و ب: ندارد.

فصل

این فقیر می گوید که معنی این سخن آن است که علماء [در]

اعصار^۲ و امصار^۳ دلایل عقلی و نقلی دارند که الزام خصوم بآن می کنند. اما
دلیل عینی^۴ که [بمعاینه و مشاهده از شخص معین و جوگیر ذکر مقوی^۵ شریعت

باشد. منظر آن اولیاء اللہ اند که کرامات عجیبه و خوارق عادات^۶ از ایشان

ظهور می کند. و ایشان مظاہر صفات حق شده اند چنانکه عارف رومی^۷

می فرماید، مثنوی^۸:

گفت "مجهول آن یکی درویش را چونی ای درویش واقف کن مرا

گفت چون باشی کسی که جاودان بر مراد او رود کار جهان

۱- تن : ندارد . ۲ و ۳- ج : ندارد . ۴- متن وب و ج : ندارد .

۵- ب : ندارد . ۶- ب : عادت . ۷- ج : "لموری کند" ندارد .

۸- ج : "و ایشان" ندارد . ۹- الف : رومی رحمة اللہ تعالیٰ علیہ میفرماید وب : رومی

می فرماید رحمة اللہ تعالیٰ . ۱۰- الف وب : ندارد و ج : منظومه .

۱۱- مثنوی (دفتر سوم) ص ۴۷۶ و نائیه ص ۱۴۸ .

یل جوها بر مراد او رود
 اختران زان ساکنه خواهد آن شود
 زندگی و مرگ سرنگان او
 بر مراد او روانه کو بگو
 هر کجا خواهد فرستد تمنیت
 ساکنان راه هم بر کام او
 هر کجا خواهد فرستد تعزیت
 ماندگان راه هم بردام او
 گفت ای شه راست گفتی همچنین^۵
 در فرو سیما [می] تو پیدا است این
 و چنانکه منقول است از همین شیخ بزرگ که در وقت سلطان^۶
 محمود [غازی] رحمة اللہ علیہما [که]^{۱۲} سبب فتح بند ایشان بوده اند، از بند
 حکیمی آمد بطریق رسالت از سلاطین بند بغزنی^{۱۳} و گفت که دین اہل^{۱۴}

- ۱- ج : او . ۲- متن : دو اند . ۳- الف : ساکنان را هم هم بر کام اوست .
 ماندگان را هم هم دام اوست و ج : ساکنان را راه هم بر کام او . ۴- ب : همچنین .
 ۵- متن : در فرو سیما بتو . ۶- الف و ب : ندارد . ۷- الف : ندارد .
 ۸- ج : ندارد . ۹- ج : محمود غزنوی . ۱۰- متن : ندارد . ۱۱- ب : رحمة اللہ و ج :
 ندارد . ۱۲- متن : ندارد . ۱۳- متن : غزنین .
 ۱۴- متن : دلیل .

ہند برحق است۔ کسی نمی باید کہ با او مباحثہ کرده شود و حرفی میان من^۲
 و او برود۔ و حقیقت^۳ دین ما با دین اسلام ظاہر شود، یعنی [بئی] دلیل^۴
 عقلی و نقلی حق را قبول کنیم۔ سلطان [محمود]^۵ و جمیع ارکان دولت
 او^۶ از علماء و امرا و اشراف حاضر شدند و پیش کس را مجال این
 نوع مباحثہ نبود (حضرت) شیخ ابوالحسن غزنوی (رح)، بالہام ربانی در آن^{۱۰}
 مجلس حاضر شدند۔ و بان حکیم ہندی^{۱۳} در آن مجلس مدتی خاموش نشستند
 بعدہ^{۱۵} آن حکیم از شیخ پرسید کہ سیر من تا کجا بود؟ شیخ فرمود: تا بسرازد^{۱۶}

- ۱- الف: ندارد۔ ۲- متن: ما۔ ۳- الف: حقیقت دین ما بدین اسلام
 ظاہر شود و ب: حقیقت دین اسلام و دین ما ظاہر شود۔ و ج: حقیقت دین
 اسلام ظاہر شود۔ ۴- متن: ندارد۔ ۵- ایضاً۔ ۶- متن و الف: ندارد۔
 ۷- ج: علای۔ ۸- الف: وزراء۔ ۹- ب و ج: عاجز۔ ۱۰- ب: ندارد۔
 ۱۱- ب: ندارد۔ ۱۲- الف: شد۔ ۱۳- ب: ہند و ج: ندارد۔ ۱۴- الف: مدتی در
 ان مجلس حاضر نشستند و ب: در ان مجلس مدتی نشستند۔ ۱۵- متن: بعد از ان۔
 ۱۶- الف: کہ و ب: ندارد۔ ۱۷- ج: سرانذیب۔

بود. گفت: نشانی [می] باید. شیخ فرمودند: در آن موضع جماعتی پیل^۲
 سبزی چیدند و در نزد یک ایشان پیلان بودند. حکیم گفت: راست
 می گویند. شیخ فرمودند: که مرا ترا^۹ [راستی] معلوم شد، می باید که سلطان
 و اکابر [و]^{۱۲} اعیان را نیز روشن شود. حکیم متحیر و عاجز شد. شیخ از خرقة^{۱۳} دست
 بیرون آوردند و پاره پیل سبز دست گرفته بود و گفت: بخورید! که من
 از آن مردم خواستم. حکیم متحیر شد، و گفت مرا مجال این نوع تصرف
 نیست. باز شیخ فرمودند که تو در عالم سفلی سیر کردی [و] من [نیز] با تو موا^{۱۹}
 فقت^{۲۱}

- ۱- من: ندارد. ۲- الف و ب و ج: فرمود. ۳- فلفل. ۴- ج: ندارد.
- ۵- الف: می بودند. ۶- الف: ندارد. ۷- الف و ب و ج: می گوئی.
- ۸- الف و ب و ج: فرمود. ۹- تن: ترا و من. ۱۰- تن: ندارد.
- ۱۱- ب: معین. ۱۲- تن: ندارد. ۱۳- الف و ب و ج: ندارد.
- ۱۴- الف: دست از خرقة. ۱۵- الف و ب و ج: آورد. ۱۶- فلفل.
- ۱۷- الف: در دست. ۱۸- الف: ندارد. ۱۹- الف: فرمود و ج: پرسید.
- ۲۰- تن: ندارد. ۲۱- ایضاً.

کردم، بیا تا بعالم علوی^۱ سیر کنیم. حکیم گفت: مرا مجال این نیست
و آن^۲ باسلام میسر [می] شود. حکیم مسلمان شد و بهندرفت. و از آن
فتوح بسیار روی نمود [مراسلام را] و امثال این بسیار ظهور کرده
است از مشایخ کبار، علی الخصوص از حضرت شیخ ما قطب الواصلین^۳
خواجه بهاء الحق و الدین البخاری المعروف بنقشبند^۴ و از خلیفه ایشان خواجه
علاؤ الدین [عطار] رحمه الله علیهما که آن مشاهده^۵ ما و اهل زمان ایشان^۶
شده است. و رقصه اجتماع علماء بخارا^۷ در تفحص احوال خواجه ما. و
التفات حضرت خواجه بولانا حمید الدین شاشی (رح) که اعلم^۸ علماء بوده^۹ است^{۱۰}.

۱- متن: نیز. ۲- متن: این. ۳- متن: ندارد. ۴- ح: است. ۵- متن: ندارد و ب:

مراحل اسلام را و ح: مراسم. ۶- متن: این نوع واقعات از مشایخ کبار بطور آمده.

۷- خواجه ما: الف. ۸- ح: ندارد. ۹- الف: بنقشبندی.

۱۰- ح: ندارد. ۱۱- متن: ندارد. ۱۲ و ۱۳: ب: ندارد.

۱۴- ح: ندارد. ۱۵- متن: از برای. ۱۶- متن: اعظم.

۱۷- ح: بود.

و دست نهادن خواجہ ماہرزانوی ایشان و مشاہدہ کردن مولانا مر
افلاک را. و تسلیم آمدن علماء بی قیل و قال. و قصہ بکث معتربی در

خوارزم بستنی و سنی شدن معتربی در مجلس (حضرت) خواجہ علاء الحق ^(رحمۃ اللہ علیہ)

بی قیل و قال.

فصل

بدانکہ شیخ ابوالحسن الغزنوی رحمۃ اللہ علیہ می فرماید کہ اولیاء اللہ

کہ و البیان عالم اند، از آسمان باران ببرکات اقدام ایشان می بارند

و از زمین نباتات بصفای احوال ایشان می روید. [و] چهار ہزار اند کہ

مکتومان اند، [مر] یکدیگر را نمی شناسند و خود را نیز نمی شناسند. و اخبار

برین وارد است و سخن اولیاء برین ناطق [است]. و این امر عیان ^{است}

۱- ج: ندارد. ۲- الف و پ و ج: عبارت از "وقصہ... تا بی قیل و قال" ندارد. ۳- ب: ندارد.

۴- متن: تعالی. ۵- ج: الغزنوی میفرماید رحمۃ اللہ علیہ. ۶- متن: اند. ۷- الف و ب: ندارد.

۸- متن: آید. ۹- متن: "واز... تا روید" ندارد. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- ایضاً. ۱۲- ب: "و خود

را نیز نمی شناسند" ندارد. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف و ج: اعیان.

فاما آنچه اهل حل و عقد اند، و تدبیر عالم مفوض^۲ بایشان است، سپید
 کس اند که ایشان را اخبار گویند. و چهل دیگر را ابدال گویند. و هفت دیگر
 ابرار گویند. و پنج دیگر را اوتاد گویند. و سه دیگر را نقباء^۳ گویند، خاصان^۴
 خدا^۵ اند. و یکی دیگر را قطب گویند، و غوث نیز گویند. و این مجموع مر
 یکدیگر را بشناسند و در امور باذن یکدیگر محتاج باشند. و برین اخبار ناطق
 است. و اولیاء باین مجتمع اند.

فصل

عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ [عنه] روایت می کند، از رسول صلی اللہ
 علیه وسلم کہ: ان اللہ ثلاثاً نفس قلوبهم علی قلب آدم صلوات الرحمن علیه

۱- ب: عبارت از: فاما آنچه... تا مفوض بایشان است. ندارد. ۲- الف: بایشان
 مفوض است. ۳- متن: اتقیاء. ۴- ح: خواصان. ۵- متن: خداوند و الف و

ب و ح: خدایند. ۶- الف: شناسند: ۷- الف: با یکدیگر.

۸- ح: بیکدیگر. ۹- متن و الف: برین. ۱۰- کشف المحجوب ص ۳۹۲-۳۹۳.

۱۱- متن: ندارد. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- متن و ح: ان اللہ و الف و ب: ان اللہ تعالیٰ.

و [لہ] اربعون قلوبہم علی قلب موسیٰ علیہ السلام و [لہ] سبعة قلوبہم علی
 قلب ابراہیم علیہ السلام و [لہ] خمسة قلوبہم علی قلب جبرئیل علیہ السلام
 و [لہ] ثلاثة قلوبہم علی قلب میکائیل علیہ السلام و [لہ] واحد قلبہ علی
 قلب اسرافیل علیہ السلام.

۱- تن والف وب: ندارد. ۲- ب: علیہ الصلوٰۃ والسلام. ۳- تن والف وب: ندارد.
 ۴- تن: سبع. ۵- ب: علی قلب جبرئیل علیہ السلام، کاتبہا عبارت: علی قلب ابراہیم علیہ السلام
 و خمسة رانوشته. ۶- تن والف وب: ندارد. ۷- ایضاً. ۸- ح: ثلثہ. ۹- تن والف و
 ب: ندارد. ۱۰- ح: واحد. ۱۱- حدیث کامل در مرقاة شرح مشکوٰۃ، جلد ۱۱، ص ۳۶
 باب ذکر الیمن و اشام و ذکر اویس قرنی انی طور آمدہ است: عن عبد اللہ بن مسعود مرفوعاً ان اللہ
 خلق ثلاثاً نفس قلوبہم علی قلب آدم و لہ اربعون قلوبہم علی قلب موسیٰ و لہ سبعة قلوبہم علی قلب ابراہیم
 و لہ خمسة قلوبہم علی قلب جبرئیل و لہ ثلث قلوبہم علی قلب میکائیل و لہ واحد قلبہم علی قلب اسرافیل بکلمات
 الواحد ابدل اللہ مکانہ من الثلاثة و کلمات واحد من الثلاثة ابدل اللہ مکانہ من الخمسة و کلمات من الخمسة
 واحد ابدل اللہ مکانہ من السبعة و کلمات واحد من السبعة ابدل اللہ مکانہ من الاربعین و کلمات واحد من
 الاربعین ابدل اللہ مکانہ من الثلاثا و کلمات واحد من الثلاثا ابدل اللہ من العامة بہم یدفع البلاء عن هذه
 الامة: مولانا احمد رضا خان بریلوی ہمین حدیث را در "الامن والعلی" از ابن عساکر بحوالہ ابن مسعود نقل کرده است کہ
 ان بعد از ابدل اللہ مکانہ من العامة عبارت "فہتم بحبی و میبت و میطر و یتیب و یدفع البلاء" دارد.

یعنی سید بنده برگزیده است^۲ مر [حضرت^۳] خدای تعالیٰ را کہ ولما^۴

ایشان همچون دل آدم است علیہ السلام^۵ و چهل و گیز^۶ همچون دل موسیٰ

[است^۹] علیہ السلام و^{۱۰} ہفت و گیز^{۱۱} همچون دل ابراہیم [است^{۱۳}] علیہ السلام

و^{۱۴} پنج و گیز^{۱۵} و^{۱۶} همچون دل جبرئیل است علیہ السلام [و^{۱۷}] و^{۱۸} سه و گیز^{۱۹} همچون

دل میکائیل است علیہ السلام و^{۲۰} یکی و گیز^{۲۱} همچون دل اسرافیل است

علیہ السلام. چون آن [یکانه^{۲۲}] بمیرد بدل او از سه گمانه گرفته شود. و اگر از

سه یکی بمیرد بدل او از پنج گرفته شود. و اگر از پنج یکی بمیرد بدل او از ہفت

گرفته شود. و اگر از ہفت یکی بمیرد بدل او از چهل گرفته شود. و اگر از چهل

یکی بمیرد بدل او از سید گرفته شود و اگر از سید یکی بمیرد بدل او از عام

۱- ج: بزرگ برگزیده. ۲- متن: اند. ۳- متن: ندارد. ۴- ج: ندارد.

۵- ب: همچو و ج: چون. ۶- ج: ندارد. ۷- ج: دیگر. ۸- متن: همچو.

۹- متن: ندارد. ۱۰- متن: دل. ۱۱- ج: دیگر. ۱۲- ج: همچو.

۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: دل. ۱۵- ج: دیگر. ۱۶- متن: دل ایشان.

۱۷- متن: ندارد. ۱۸- متن: دل. ۱۹- ج: دیگر. ۲۰- متن: دل. ۲۱- ج: دیگر. ۲۲- متن: ندارد.

خلق گرفته شود. و بپرکت ایشان [حق تعالی] بلا را از این امت و ور می کند.
 یقین است مرا بوجود ایشان یقیناً عیناً. و از ایشان کرامات
 مشاهده افتاده [است]. چون طی ارض و گذشتن [بر] دریا بی پل و
 کشتی و پنهان بودن از چشم مردم [و] همه رفتار ایشان همچون دل
 صفای صوفیان [است]. و ایشان بیک کس ازین امت [صحبت]
 می دارند و در وقت رسول صلی اللہ علیہ وسلم می آمدند. [و] صحبت می داشتند
 و نماز [جمعه] بجاعت می گذاردند، و علم شریعت می آموختند. و غیر رسول
 صلی اللہ علیہ وسلم و خدیفه بن پیامی رضی اللہ عنہ کسی دیگر نمی شناخت

- ۱- متن: بپرکت. ۲- متن و ج: ندارد. ۳- ج: کنند. ۴- الف: مارا. ۵- متن: کرامت
 ۶- متن: ندارد. ۷- متن و ج: ندارد. ۸- متن: ندارد. ۹- ب: ندارد. ۱۰- الف و ج: همچ
 ۱۱ و ۱۲- الف و ب و ج: ندارد. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: عبارت از "صحبت
 می دارند... تا می آمدند" ندارد. ۱۵- متن: ندارد. ۱۶- الف و ب و ج: ندارد. ۱۷- متن
 ب: ندارد. ۱۸- الف و ج: ندارد ب: جماعت. ۱۹- ج: علیه الصلوات والسلام.
 ۲۰- الف و ب: میان. ۲۱- الف و ب و ج: ندارد.

ایشان را. و خدیفه صاحب ستر رسول بود صلی اللہ علیہ وسلم. و رسول
 (صلی اللہ علیہ وسلم) احوال منافقان را بوی گفتی و بس. و طبقات ایشان
 ہفت است و مرتبہ ہفتم از آن قطب است و آن را قطب الابدال گویند
 و ایشان را عزلیتین [گویند] و اللہ [تعالیٰ] اعلم.

فصل

شیخ المشائخ علاء الدولہ (سمنانی) قدس سرہ یکی از کبریا و طریقت
 گفتہ اند کہ مشاہدہ کردم در غیب جماعتی پاکان را. سلام کردم بر ایشان
 (و ایشان) مراجعہ نیکو گفتند. از ایشان پرسیدم کہ شمارا چہ نسبت است
 گفتند ما صوفیانیم و طبقات ما ہفت است. الطالبین، المریدین، السائین،

- ۱- الف و ب و ج: ندارد. ۲- الف و ب و ج: عبارت از: "و رسول... تا و بس" ندارد.
- ۳- متن و الف: شش. ۴- متن: ندارد. ۵- ایضاً. ۶- الف و ب و ج: عبارت از:
- شیخ... تا قدس سرہ "ندارد و الف و ج عنوان: فصل ولی متن: ندارد. ۷- متن: علی الدولہ
- و علاء الدولہ سمنانی (م ۷۳۶ھ ق) درست می باشد. ۸- ج: و ایشان. ۹- ب: نیک.
- ۱۰- ج: شش. ۱۱- متن: الطالبین و ب: ندارد.

انسائیرین ، الطاهرین ، الواصلین ، و مرتبه هفتم از آن قطب است .

[و] وی یکی است در هر وقتی . و دل وی همچون دل محمد رسول الله است

علیه الصلوة والسلام . و وی قطب الارشاد است . و قطب الابدال ؛^۵

دل وی همچون دل اسرافیل است علیه السلام . و این صوفیان را عشرتیان

گویند . و ایشان را عروسان باشند و فرزندان باشند . و اموال و املاک^{۱۲} و

دشمنان^{۱۳} و دوستان^{۱۴} باشند . و ایشان خلفای^{۱۵} انبیاء اند ، در خواندن خلق

بحق . و ایشان را کسی نمی شناسد . حق شناخت ایشان^{۱۷} (را) مگر کسی که^{۱۸}

مویذ بنور الله باشد و از مریدین بود [و] هر که قطب الارشاد را شناسد

۱- الف : الصابرين . ۲- ج : الطاهرين . ۳- ج : اين . ۴- متن : ندارد .

۵- الف و ب و ج : صلى الله عليه وسلم . ۶- متن : و . ۷- ب : همچو .

۸- الف و ب : ندارد . و در " ج " : عبارت محوشده . ۹- الف و ب : باشد .

۱۰- ج : و ایشانرا . ۱۱- الف و ب : باشد . ۱۲- الف : املاک هست .

۱۳- ج : دوستان و دشمنان . ۱۴- الف : هستند و ب : باشد . ۱۵- متن

ب : خليفه . ۱۶- ج : و در . ۱۷- الف و ب و ج و متن : ندارد . ۱۸- ج : کسی اند که .

۱۵- متن : ندارد .

و یا خلفای وی را بدانند ^۱نکس از طبقه مریدین باشد!

فصل^۲

این فقیر می گوید که آنچه گفتند که در هر وقت قطب یکی باشد چنین

است که مولانا جلال الدین رومی می گوید، نظم:

از برای صوفیان پاک بزم آراشته [و] انهمان آن صوفیان را الصلاامو^۳

از میان صوفیان آن صوفی محبوب را ستر محبوبی مطلق در خلا آموخته^۴

پس امام حق قائم آن ولی است خواه از نسل عمر خواه از علی است^۵

هدی و هادی وی ست امی نیجوی^۶ هم نهان و هم شسته رو بروی^۷

۱- الف: بود. ۲- ب و ج: ندارد. ۳- متن: گفته اند.

۴- ج: ندارد. ۵- ب: ندارد. ۶- ایضاً. ۷- الف و ب: ندارد.

۸- الف و ب: آراشته. ۹- متن: این. ۱۰- الف و ب: صوفیک.

۱۱- الف و ب: آموختند. ۱۲- ب و ج: در میان. ۱۳- الف و ب: آموختند.

۱۴- الف: پس. ۱۵- الف: مطلق. ۱۶- ج: شعر دوم. ۱۷- الف و ب: نیجو.

۱۸- الف و ب: پیش رو و ج: پیش روی.

[خاک شد جان و نشانیهای او] هست بر خاکش نشان پای او^۲
 خاکپایش شو برای این نشان تا شوی تاج مهر کردن کشان
 جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
 ای بساکس را که صورت راه زد قصد صورت کرد [و] بر اللہ زد^۴
 تا که نفریبد شمارا شکل او نقل او شاید به پیش از نقل او^۶
 طایفه اول را عزلیتیاں گویند و طایفه دوم را عشرتیاں گویند^۹

- ۱- متن : خاک جان و دل نشانیهای او، و الف : خاک شد جان و نشان پنهانی او، و
 ب : خاک شد جان و نشانیهای او - بست بر خاک نشان پای او.
 ۲- ح : این شعر ندارد. ۳- ب و و ح : این شعر ندارد. ۴- الف : کس.
 ۵- متن : ندارد. ۶- ح : این شعر هم ندارد. ۷- الف : نوشید و ح : پوشند.
 ۸- بیت اول و دوم در کلیات شمس، ح ۵، غزل شماره ۲۳۶۲، بیت شماره ۲۴۹۷۸-
 ۲۴۹۷۹، ص ۱۴۷ و نائیبه ص ۱۲۹، بیت سوم و چهارم در مثنوی معنوی، دفتر ۲
 ص ۲۲ و بیت پنجم و ششم و هشتم و نهم در دفتر ۲، ص ۳ و بیت یفتم در دفتر ۱، ص ۱۱ دیده شد
 ۹- ب و و ح : دویم. ۱۰- متن : نامند.

قطب الارشاد از عشرتیان است و او^۲ افضل^۳ [است^۴] از قطب
الابدال. در تفسیر عین المعانی شمس العارفین الغزنوی السجاوندی صاحب
قوف قرآن رحمه الله علیه آورده است که عزلتیان از یک وجه افضل اند
از عشرتیان. و عشرتیان از وجه دیگر یعنی پینها عموم^۵ و خصوص من وجه است.
و عزلتیان بمنزله ندمای ملوک اند و عشرتیان بمنزله وزراء اند. ظاهر بخلق
و باطن بحق اند و اگر [از] عزلتیان [کسی] گناهی کند، عذر او را قطب
عشرتی خواهد تواند خواست تا عفو شود. و ارشاد مرشدان^{۱۸} بایشان مفوض
است و دلیل طالبان ایشان اند. هر کجا که طالب صادق باشد ارشاد و^{۲۲}

۱- الف: وی. ۲- متن: را. ۳- متن: فضل. ۴- متن: ندارد. ۵- ج: ندارد.
۶- الف: رحمه الله علیه تعالی و ب: رحمه الله تعالی. ۷- الف: ندارد. ۸- الف و
ب و ج: ندارد. ۹- ب: ندایند و ج: ندیمان اند. ۱۰- الف: ندارد و در "ج" عبارت مجز
شده. ۱۱- الف و ب و ج: ندارد. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- ایضاً. ۱۴- متن: کند.
۱۵- ب: عشرت. ۱۶- الف و ب و ج: ندارد. ۱۷- ب: خاست. ۱۸- متن:
مسترشدان. ۱۹- الف و ب: مفوض بایشان. ۲۰- الف و ب: هر جا. ۲۱- ج: ارشادی. ۲۲- الف: ۱۱

جمالہ بایشان است. قال النبي عليه الصلوة والسلام: "لان يهدى التديك

واحد مما طلعت عليه الشمس". وآنکہ گفتہ اند: ہر کس ایشان را منی شناسد الی

آخرۃ چنین است. قال النبي صلى الله عليه وسلم: "خبر عن الله تعالى اولياء

تحت قبای لا يعرفهم غیرى اى لا يعرفهم احد الا بتأييد اللہى". وآنکہ گفت

کہ از مریدان باشد یعنی از طالبان حق باشد و این دولت ہر کس را ندهند^{نظم}

۱- الف و ب و ج: عبارت از: "قال النبي... تا الی آخرۃ چنین است" ندارد.

۲- ترجمہ: "اگر خداوند بدست تو کسی را بدایت کند، این بہتر از ہر آنچه است کہ خورشید

بر او تابیدہ". ۳- مرقاۃ المفاتیح شرح مشکوٰۃ المصابیح، ج ۱۰، ص ۷۰. ترجمہ: "خبری از

خداوند، اولیائی ہستند زیر قبای من (سایہ من) کہ منی شناسد کسی آنہا را جز من، یعنی

کسی آنہا را منی شناسد مگر بہ تائید (خواست) الہی". حدیثی است کہ در جلد چہارم احیاء العلوم

الدین غزالی و نیز در ص ۷۰ کشف المحجوب و در لطایف نفیسیہ در مناقب و فضایل اولیہ

ص ۳۱-۳۲ آمدہ. و در دفتر دوم و سوم مثنوی بدان اشارت رفتہ است: صد ہزاران پادشہ

و مہمان - سرفرازانند ز آن سوی جهان نامشان از رشک حق پنهان بماند

ہر گدائی نامشان را برنخواند (تذکرۃ الاولیاء - تعلیقات، ص ۸۲۷). ۴- ب: آن گفت

۵- الف و ب و ج: ندارد. ۶- الف و ب: ندارد و ج: ابیات.

جوینده از آن نه که جو یا تو نیست

ور جو یانی دان که ترا جو یان است

منشور غمش بھر دل و جان ندهند

ملک طلبش بھر سلیمان ندهند

به بعضی از انبیاء وحی آمد که [ما] دنیا و عقبی را بکسی بدھیم، آن منت

نہیم کہ کسی را کلید در سپارم دوست خود نمایم. این فقیر می گوید کہ الحمد للہ

کہ ما را توفیق داد حق تعالی تا قطب [الارشاد] را دانستیم و نظر مبارک

ایشان دریا فقیم. و آن حضرت مخدومی خواجہ بہاء الحق والدین البخاری

۱- الف و ب و ج: جو یان تو نیست. ۲- ج: بجای این شعر ذیل دارد:

درمان طلبان ز درد او محروم اند کین درد بطلبان درمان ندهند

۳- ب: ندارد. ۴- متن: ندارد. ۵- الف و ب و تن: ندارد. ۶- الف: بکس. ۷- متن: و چند

۸- الف: کسی آمدن دوست خود را با و بنمایم و ب: کسی اکلیدان در دوست خود بد بنمایم متن: کسی را کلید

آن در دوست خود را با و بنمایم. ۹- ج: خدایتعالی. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- الف: خواجہ ما بود

قدس سرہ العزیز خواجہ بہاء الحق والدین البخاری المعروف بنقشبندی رحمۃ اللہ تعالیٰ و ج: خواجہ
بود خواجہ بہاء الحق والدین البخاری رحمۃ اللہ علیہ.

المعروف بنقشبند رحمة الله عليه بودند و می گفتند که بیست سال است که
 بی علت خدمت این خلعت^۳ را حق سبحانه بمن ارزانی داشته است.
 چهارصد کس بودند از طالبان، این عنایت بفضل باری تعالی بمن رسید.
 و [بعد از] ایشان خلیفه ایشان قطب الوقت^۶ [بود] یعنی خواجہ علاؤالدین عطار
 رحمة الله [عليه]. و دلیل برین مدعا^۹ آنست که قطب را علامات است و
 علامات قطب در ایشان موجود بود [و] عزالتیان پیش ایشان می آمدند. و در
 [پیش] اصحاب ما [رحمة الله عليهم] ظاهر بود [و] از ایشان استر شاد می نمودند.
 چون عزالتی را خطای افتد، [قطب]^{۱۷} عزالتی آنرا عذر نتواند خواست^{۱۸}، قطب
 عشرتی می خواهد تا عفو شود.

- ۱- الف و ب و ج: ندارد. ۲- الف و ب: ندارد. ۳- متن: مرتبه. ۴- متن: ندارد. ۵- ب:
 ندارد. ۶- الف و ب و ج: ندارد. ۷- متن: ندارد. ۸- متن: ندارد. ۹- متن: مدعی. ۱۰- الف
 و ب و ج: عبارت: قطب را علامات است و ندارد. ۱۱- متن: ندارد. ۱۲- الف: آمده اند.
 ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن و ج: ندارد. ۱۵- متن: ندارد. ۱۶- متن: عزالتیان. ۱۷- متن: ندارد.
 ۱۸- الف: خواستن عذر آنرا از قطب عشرتی می خواهد تا عفو شود.

و این فقیر را تردّد بود که خواجہ علاؤ الدین عطار رحمة اللہ علیہ ^۱قطب

ہستندیانی ^۲؛ و مرتبہ خواجہ ما بایشان رسیدہ [است] یانی ^۳؛ روزی

نماز بامداد ^۴ ادا کردہ شد. قرائت ^۵ در نماز "تِلْكَ الرَّسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ

عَلَى بَعْضٍ" اتفاق افتاد. چون از مسجد بجماعت خانہ رفتیم، حضرت خواجہ

علاؤ الدین ^۶ ازین فقیر پرسیدند کہ این [نوع] ^۷ تفضیل کہ در میان انبیاء ^۸ است،

در میان اولیاء نیز باشد یانی ^۹؟ گفتیم: "اری" [و] فرمودند ^{۱۰} [کہ] اگر کسی

^{۱۱} [سگ] این درگاہ باشد، مبارک بود. و آنچه ^{۱۲} [کہ] تو گمان می بری ^{۱۳} هست،

۱- ج: ندارد. ۲- الف: ندارد. ۳- الف: است وج: هست. ۴- ج: ندارد.

۵- ج: عبارت: "رسیدہ است یانی؟" ندارد. ۶- متن: ندارد. ۷- ج: بامداد را.

۸- الف: ندارد. ۹- الف: در نماز قرائت تِلْكَ وَج: در نماز آیتہ تک. ۱۰- پارہ ۳، سورۃ

البقرہ آیت ۲۵۳. ترجمہ: "آنکے پیغمبران و فرستادگان فضل دادیم و افزونی بعضی را از ایشان

در بعضی" (کشف الاسرار و عداۃ الابرار، ج ۱، ص ۶۷۵). ۱۱- متن وج: آمدند. ۱۲- متن: ندارد.

۱۳- ج: بفضل. ۱۴- ج: میان. ۱۵- می باشد. ۱۶- متن و الف: ندارد.

۱۷- متن وج: ندارد. ۱۸- متن: ندارد. ۱۹- متن و الف: ندارد.

"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِي لَوْلَا اَنْ هَدانا اللهُ"

فصل

یکی از کبریا گفته اند که در آسمان دو قطب اند^۲ [قطب^۳] جنوبی و قطب شمالی. در زمین نیز دو قطب (اند^۴) قطب الابدال و قطب الارشاد. و اولیاء عر لیتیان همیشه بوده اند و هستند و خواهند بود. ^۵ پیش از ظهور [مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم] و قبر ایشان بزمین برابر است و ناپیدا است و در وقت ظهور مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم قطب الابدال اعتصام^۶ قرنی^۷ بوده است که عم

- ۱- پاره ۸ سورة الاعراف، آیت ۴۳. ترجمه: "حمد و ستایش نیکو خدای را، او که راه نمود ما را باین جای و باین کار و باین روز، و نه آنیم ما که باین روز و باین جای راه نخواستیم دانست و توانست، اگر نه آن بود که راه نمود اللہ ما را." (کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۳، ص ۶۱۱). ۲- متن: ندارد.
- ۳- الف و وج: است. ۴- متن: ندارد. و وج: عبارت از: "قطب جنوبی... تا نیز دو قطب اند"
- ۵- متن: ندارد و الف: است. ۶- الف و وج: عبارت: "و هستند و خواهند بود" ندارد.
- ۷- متن: بوده اند. ۸- متن: ندارد و وج: مصطفیٰ علیہ الصلوٰت و السلام. ۹- وج: قطب الاقطاب.
- ۱۰- الف و وج: عصام. اسم و احوال ایشان در تذکره هانیان فتم (صح).

او یس قرنی باشد. و منظر رحمان بوده. از بهر آن فرموده مصطفیٰ صلی اللہ علیہ
 وسلم: إِنِّي ذَلَّ لِأَجْدُ نَفْسِي الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمِينِ؛ و آن ابدالان مثل ما،
 در اکل و شرب اشتغال می نمایند و بخلاگاه می روند و بیماری شوند و دارو
 می کنند. و نگاہ داشت [بعد از بیمار شدن] سنت های مصطفیٰ صلی اللہ
 علیہ وسلم می نمایند. و در منزل بیشتر نمی باشند مگر بیمار شوند و در حمام

۱- متن: رحمانی. ۲- الف و ج: بود. ۳- الف: از بهر آن مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم
 فرمود که: إِنِّي ذَلَّ لِأَجْدُ... ۴- ج: که: إِنِّي ذَلَّ لِأَجْدُ... ۵- ترجمه: بدرستی که می یابم خوشخبری و
 بوی رحمن را از طرف من: حدیثی است که در مرقاة شرح مشکوٰۃ ج ۱۱، ص ۴۶. و مجمع البحار
 جلد ۳، ص ۳۸۰ و مرآة المثنوی ص ۹۰۹ آمده است. راویان گفته اند که این حدیث در
 باره حضرت اویس قرنی رحمة اللہ علیہ است ولی اینجا فرق می کند. مولانا رومی هم در مثنوی بدین
 اشارت کرده است:

بوئی را من میرسد از جان و یس بوئی رحمن میرسد هم از اویس
 از اویس و از قرن بوی عجب مرئی را مست کرد و پر طرب
 (مثنوی، دفتر چهارم و تذکره الاولیاء ص ۸۲۷)
 ۴- در متن: ابدال. ۷- ج: باکل. ۸- ج: بنماز (سوالی و القلم کاتب). ۹- متن: می خوردند.
 ۱- متن: عبارت: "بعد از بیمار شدن" ندارد.

می در آیند و مزد [حما] می دهند. اما قطب ایشان ثابت است در
مقام خود و عمر وی دراز است. و خواجہ حضر و خواجہ الیاس علیہما السلام
مصاحب این قطب باشند. در اوقات متفرقه صحبت بسیار می دارند
وی را [و] در نماز بوی اقتدای کنند.

فصل

یکی از کبریا گفته اند که کمال جبل است آنکه کسی وجود خواجہ حضر و خواجہ
الیاس را منکر باشد. از بهر آنکه ایشان با اولیاء عشرتی می باشند. و بسیاری
از مشایخ و علماء ایشان را دریافته اند. این فقیر می گوید که در ابتدای حال
در منزل خود در چرخ بودم و مرا ذوق سفر افتاد از بهر تحصیل علوم. فاما استعداد

- ۱- الف: در می آیند. ۲- متن: ندارد. ۳- ج: عبارت: "مصاحب این قطب باشند" ندارد.
- ۴- الف: متفرقه. ۵- متن و ج: غرت. ۶- ج: بسیا (سهو القلم کاتب). ۷- الف: ندارد.
- ۸- متن و ج: ندارد. ۹- الف: باو. ۱۰- ج: ندارد. ۱۱- الف: این که و ج: ندارد.
- ۱۲- الف و ج: کس. ۱۳- الف: اولیای. ۱۴- الف: بسیار. ۱۵ و ۱۶- ج: ندارد.
- ۱۷- متن: کرخ. ۱۸- متن و ج: بود. ۱۹- الف: فاما استعداد او راه نبود و ج: فاما استعداد
او تمام نبود.

آن میسر نبود. بتوجه^۱ خواجہ خضر را در خواب دیدم. مرا فرمودند که بتحصیل برو^۲
و ہر جا ہر گاہی کہ ترا حاجت افتد، ما را یاد کن. چنان کردم و مرا یقین
شد بتجر بہ کہ آن خواب^۳ رحمانی بود.

[و] خواجہ خضر و خواجہ الیاس را یاران اند. ہر کس را دہ یار^۴
کلان سال. و عمر دراز یافتہ اند و [ہمہ] خدمت خواجہ خضر می کنند، خاصہ
در بیماری وی^۵. و خواجہ الیاس عم خواجہ خضر است. و خواجہ خضر دراز^۶
قامت^۷ و کبیر ہامت^۸ است و باریک سر. و او بسہ واسطہ بنوح پیغامبر^۹

- ۱- الف و ج: ندارد. ۲- ج: و خواجہ. ۳- الف: برو ہر چہ گاہ و ج: برو و ہر گاہ. ۴- الف: مرا.
۵- الف: ندارد. ۶- الف: خواب من حقیقت است. نسخہ از نیجا بوسیدہ شد و بعداً
کسی بخط تازہ نوشتہ. ۷- متن: ندارد. ۸- ج: الیاس رحمہما اللہ را. ۹- ج: ندارد.
۱۰- الف: ندارد. ۱۱- الف: دریافتہ. ۱۲- الف و ج: ندارد. ۱۳- متن: ندارد.
۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف: کثیر المراقبہ است، نسخہ از نیجا بوسیدہ شدہ و کسی بخط تازہ نوشتہ.
۱۶- متن: است. ۱۷- متن: ندارد. ۱۸- الف و ج: عبارت: "و باریک سر ندارد و الف
بعد از کبیر ہامت بوقار و تمکین است." دارد. ۱۹- الف: پیغمبر.

عليه السلام می رسد. و هو ملک کان بن بلیان بن سمان بن سام بن نوح^۲
 (حضرت کثیر المراقبه است. با وقار و تمکین است^۳ و صاحب علوم کثیره است. و متابعت^۴
 شریعت مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) می کند. و مردم را بتابعت^۵ [شریعت]^۶
 مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) می خواند. و همه گنجها پیش او ظاهر است. و
 او بندگان خدای تعالی را بسیار نفقه می کند. و رسول صلی اللہ علیہ وسلم و صحابه
 رضی اللہ (تعالی) عنہم در حرب تبوک^۷ [که] اسم موضعی است، بعد از نماز دیگر
 دو بیت شنودند^۸. و صحابه کس^۹ را ندیدند^{۱۰}. مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که^{۱۱}

۱- الف: سان سمان و ج: بیان ۲- جناب قای سید شرافت نوشتای این شجره را به نیطور نوشته اند:
 بلیا الملقب به حضرت خضر علیہ السلام بن ملک کان بن فالع بن غابر الملقب به هو علیہ السلام بن شالح بن
 ارفخند بن سام بن حضرت نوح علیہ السلام (تاریخ عباسی خطی، ص ۱۱۲). ۳- الف: ندارد. ۴- الف: متابعت
 علوم شریعت مصطفویه و ج: عبارت از: "و متابعت... تا می کند" ندارد. ۵- الف: ندارد.

۶- ج: متابعت. ۷- متن: ندارد. ۸- ج: مصطفویه. ۹- متن و ج: ندارد. ۱۰- ج: وی. ۱۱- الف:
 و به بندگان خدا بسیار نفقه می رساند. ۱۲- الف: علیه الصلوٰة والسلام. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: شنوده اند
 ۱۵- متن: او. ۱۶- متن: ندیده اند. ۱۷- ج: مصطفیٰ گفت صلی اللہ علیہ وسلم. ۱۸- متن: فرموده اند و ج: فرمود.

برادرم خضر است که بشما مدح می گوید و آن دو بیت اینست، شعر:

فوارس پیچاء ادا م الیوم الیوم رها بین ظلماً اذا للیل اللیل

رجال محاریب حرب مکبهم لدی ربهم انفالهم الثقل

یکی از کبراء می گوید که من این دو بیت را [بر] پشت کتابی^{۱۳} نوشتم^{۱۴}.

۱- الف: ندارد. ۲- ج: فوارسی. ۳- الف: وهاسن و وح: وها بین. ۴- متن: نذاز.

۵- الف: وحرب و کبهم. ۶- ج: نکبهم. ۷- الف: لدی ربهم اعالمهم و الثقل

(متن) و لدی ربهم انفالهم و تنقل (حاشیه) و وح: لدی ربهم انفالهم و الثقل.

۸- مفهوم: ۱- سر بازانی جنگجو و برافروخته و به پیچان آمده، چنین ادامه یافت امروز، امروز.

۲- سپاهیان دشمن از ظلم خود به روز شتری افتاده اند که نتواند بر پا خیزد، تاشب.

تاشب.

۳- مردان جنگجویی که جنگ حرفه آنهاست.

۴- بدست و نزد خداشان است مزد فراوان آنها.

(این اشعار در "فصل الخطاب لوصول الاجاب الفارق بین الخطاء و الصواب" تألیف خواجه محمد پارسا

در ص ۳۰۳ آمده است). ۹- الف و ج: ندارد. ۱۰- الف و ج: ندارد. ۱۱- متن: ندارد.

۱۲- الف: نوشتم بر پشت کتاب. ۱۳- متن: کتاب. ۱۴- متن: حضرت.

حضرت خواجہ خضر روزی نظر کردند و گفتند چون سخن باقی می ماند در میان خلق؛

و تقسیم کردند و خواجہ خضر پنجاه فضیلت مشرف شده اند،^۴ بعبدیه و عندیه و علوم

لدنیہ. لقولہ تعالیٰ: "فوجدنا عبداً من عبادنا آتیناهُ رَحْمَةً مِن

عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَدُنَّا عِلْمًا"^۹ و در صحیح بخاری آورده است که رسول علیہ الصلوٰۃ

و السلام فرمودند که مراد ازین عبد برادر من خضر است و او بسیار بیمار می شود و

دارومی کند خود را. و پیش از رسول صلی اللہ علیہ وسلم، بعد از پانصد سال^{۱۷} ہر سال^{۱۸}

یکبار دندانهای مبارک ایشان نومی شدند^{۲۲}، و بعد از خاتم انبیاء صلی اللہ علیہ وسلم

۱- ج: ندارد. ۲- ایضاً. ۳- الف: ندارد. ۴- متن: خضر خواجہ. ۵- ج: شدند.

۶- الف: است. ۷- الف: عندیه و عبدیه. ۸- پارہ ۱۵ سورۃ الکہف، آیت ۶۵ ترجمہ:

"یافتند رھیبی را از رھیکان ماکہ اورا دانش دادیم از نزدیک خویش، و در او آموختیم

از نزدیک خویش دانشی." (کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد ۵، ص ۷۱۰). ۹- الف: ندارد.

۱۰- ج: ندارد. ۱۱- الف: ندارد. ۱۲- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۱۳- الف: فرمود و ج: ندارد.

۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف: نبی ما صلوات الرحمن علیہ. ۱۶- متن: در پانصد. ۱۷- الف:

پانصد. ۱۸ و ۱۹- الف و ج: ندارد. ۲۰- الف: ندارد. ۲۱- الف: او. ۲۲- متن: شد.

۲- الف: ندارد.

در ہر صد و بیست سال یکبار نومی شود. و خواجہ خضر علیہ السلام عروس بسیار
خواستہ است. و او را فرزندان بسیار است. ^۳ فاما [حالا] تاهل راترک
کرده است. و فرزند ندارد. و عروسان و فرزندان خواجہ خضر را نمی شناسند.^۵
و در بازارها [در] می آید، و چیزی می خرد و می فروشد و پرسم و لالان می باشد.^۶
و در منا و در عرفات می آید و آواز خوشش را دوست می دارد و استماع کلام ^{۱۲} ^{۱۱} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵}
می کند و سماع می رود، و وجد بروی غالب است، یک شبانه روز یا بیشتر
در وجد می باشد و بزیارت صالحان و نماز جمعہ می رود. و جمع با ولیا می شود.^{۱۶}
و در ہر سال دو بار، یکبار در عرفات در موسم حج و یکبار [دیگر] در ماه رجب ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳}

- ۱- الف: یکی. ۲- ج: ندارد. ۳- متن: بودند. ۴- متن: لا. ۵- متن: شناختند.
۶- متن: ندارد. ۷- ج: می آیند. ۸- الف: عبارت: "و چیزی میخرد" ندارد. ۹- ج: میخورند.
۱۰- ج: عبارت از: "و میفروشد... تا در منا" ندارد. ۱۱- الف: بازار منا. ۱۲- الف و ج: ندارد.
۱۳- الف: سماع و ج: سماع. ۱۴- متن: میکند. ۱۵- الف: یکشبا. ۱۶- الف و ج: ندارد.
۱۷- الف: و بایشان و عبارت: "و جمع با ولیا می شود" ندارد. ۱۸- ج: ندارد. ۱۹- الف و ج: ندارد.
۲۰- الف: ندارد. ۲۱- الف: یکبار و دو بار. ۲۲- ج: از. ۲۳- متن: ندارد.

ہر جا کہ فرمودہ، حاضر می شوند۔ [و از مشایخ بخارا] منقول است کہ در
جمعہ اول ماہ رجب حضرت خواجہ [خضر] در بخارا می باشد۔ و ازین جهت
عید می کنند در بخارا و سمرقند، [در جمعہ اول رجب] و یکدیگر را می دریا بند و
مصافحہ می کنند، بامید آنکہ حضرت خواجہ خضر را دریا بند. و پیش از آمدن
وحی بحضرت [مصطفی] صلی اللہ علیہ وسلم [صحبت می داشته اند فاما رسول
صلی اللہ علیہ وسلم] ایشان را نمی شناختہ اند۔^{۱۹} و در آن وقت احادیث

- ۱- الف: فرمودہ شوند و ج: فرمودہ شدہ اند۔ ۲- الف و ج: عبارت: "حاضر می
شوند" ندارد۔ ۳- متن: عبارت: "و از مشایخ بخارا" ندارد۔ ۴- ج: منقول منقول
است۔ ۵- متن: اول جمعہ۔ ۶- الف و ج: ندارد۔ ۷- متن: ندارد۔ ۸- الف: با
۹- ج: جنتہ۔ ۱۰- متن: عبارت: "در جمعہ اول رجب" ندارد۔ ۱۱- ج: ماہ رجب۔
۱۲- الف: ندارد۔ ۱۳- الف: در می یابند۔ ۱۴- الف و ج: ندارد۔
۱۵- ایضاً ۱۶- متن و ج: ندارد۔ ۱۷- متن: عبارت از: "صحبت... تا و سلم" ندارد۔
۱۸- الف: او را و ج: رو ایشانرا۔ ۱۹- الف و ج: است۔
۲۰- الف و ج: ندارد۔

بسیار از رسول علیه الصلوة والسلام روایت کرده است.^۲ [و] یکی از آنها
اینست که خواجه خضر علیه السلام گفته است که پیش رسول علیه (الصلوة و)
السلام بودم، در خانه از خانه های انصاریان، تا بسیاری از یاران عثمان
بودند و منی ترسیدند از دشمنان رسول علیه الصلوة والسلام گفت: "ما
من مؤمن یقول صلی اللہ علی محمد إلا نصر اللہ قلبہ ونورہ" و
خواجه خضر فرمودند که من و خواجه الیاس در پیش شموئیل علیه السلام بودیم که
دشمنان بسیار غلبه کردند بر ایشان. شموئیل علیه السلام گفت مر یاران

- ۱- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۲- ح: ندارد. ۳- متن و الف: ندارد. ۴- الف:
حضرت خواجه خضر و ج: حضرت خضر. ۵- الف: ندارد و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۶- الف:
خانه انصاریان. ۷- ح: ندارد. ۸- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۹- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم.
۱۰- ترجمه: "نیست مومنی که بگوید صلی اللہ علی محمد مگر اینکه خداوند قلبش را یاری و روشن کند."
۱۱- ح: ندارد. ۱۲- الف: ندارد. ۱۳- ح: ندارد. ۱۴- ج: اشموئیل و الف:
شموئیل پیغامبر و متن: اشموئیل. ۱۵- الف: دشمن: ۱۶- الف: کرده "برایشان نداد."
۱۷- الف و ج: اشموئیل. ۱۸- الف: ندارد.

خود را، که بگویند: "صلی اللہ [تعالیٰ] علی محمد" و جمله آرید بر کافران یک جمله

آوردند و گفتند: "صلی اللہ تعالیٰ علی محمد" دشمنان ایشان ہزیمت یافتند،

و در وریا غرق شدند و خواجہ خضر این دعا را بسیار می گوید: یا حی یا قیوم

يَا اَللّٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْأَلُكَ اَنْ تُحْيِي قُلُوْبَنَا بِسُوْرٍ مَّعْرِفَتِكَ اَبَدًا.

بدانکہ خواجہ خضر و خواجہ الیاس علیہما الصلوٰۃ والسلام و ہمہ اولیا غیب

و شہادت بر مذہب [اہل] سنت و جماعت اند و متابع کتاب و سنت

اند. اللهم ثبتنا علی ذلک. تمت الرسالة الابدالية.



۱- متن: ندارد. ۲- ح: گفتند کہ. ۳- متن: صلی اللہ علیہ وسلم تعالیٰ علی محمد. ۴- الف: دشمن

۵- الف: کرد. ۶- الف: و ہمہ. ۷- الف: ندارد. ۸- ترجمہ: "ای زندہ ای پایدار ای کہ جز تو

نیست معبودی، از تو میخوانیم کہ ہموارہ قلوب ما را بہ نور شناسایی خود روشن بداری."

۹- ح: "ابدانند". ۱۰- ح: علیہما السلام. ۱۱- ح: ندارد. ۱۲- ح: بر مذہب سنت اند.

اللهم ثبتنا علی ذلک. آمین یارب العالمین. تمت تمام شد رسالہ ابدالیہ.

۱۳- متن: ندارد. ۱۴- ایضاً.

تعلیقات

در این رساله از کسانی نام برده شده است، و در اینجا به اختصار

شرح احوال آنان آورده می شود:

- ۱- حضرت شیخ ابوالحسن علی بن عثمان بجویری و تاج گنج بخش رحمه الله علیه.
- ۲- حضرت شیخ ابوسعید ابی الخیر میهنده ای رحمه الله علیه.
- ۳- حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی رحمه الله علیه.
- ۴- سلطان محمود غزنوی رحمه الله علیه.
- ۵- حضرت خواجہ بہاء الحق والدین نقشبند رحمه الله علیه.
- ۶- حضرت مولانا حمید الدین شناسی رحمه الله علیه.
- ۷- حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمه الله علیه.
- ۸- حضرت عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ تعالیٰ عنہ.
- ۹- حضرت حذیفہ بن یمان (یمان) رضی اللہ تعالیٰ عنہ.
- ۱۰- حضرت شیخ المشائخ علاء الدولہ سمنانی رحمه الله علیه.
- ۱۱- شمس العارفین الغزنوی السجاوندی رحمه الله علیه.
- ۱۲- حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ.

۱۔ حضرت ابوالحسن بھجوری جلابی غزنوی^(رح)

(متوفی سال: ۶۵۴ ھ)



حضرت ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی بھجوری غزنوی وپس

لاہوری، از رجال معروف بعلم و معرفت و طریقت است۔ اصل او از
غزنین است و "جلاب" و "بھویر" نام دو محلّت از غزنین می باشند۔

خاندان او در غزنین از مردان راه حق بوده و مسجد و منبر داشته اند۔

مدتی مصاحب "حضرت شیخ ابو الفضل محمد بن حسن خلی" بوده و طریقت

را ہم ازو گرفته است۔ پس بسیاحت و حج و زیارت رفتہ و ملازم "حضرت

شیخ ابو العباس احمد بن محمد اشقانی" بوده و ازو اخذ پارہ امی علوم کرده است۔

وی را با بسیاری از استادان طریقت مثل "شیخ ابو القاسم

عبدالکریم قشیری" و "حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر" و "حضرت ابو علی

فارمدی" و دیگر بزرگان و محدثین اتفاق ملاقات افتاده است پس بہند

رفتہ و ساکن لاہور شدہ است۔

خود او گفته است "و شیخ من گفتی و وی جنیدی مذہب بود و من

بر موافقت شینم" ازین رو پیدا است کہ در طریقت بتبع حضرت شیخ

ابو الفضل خلی جنیدی مذہب بوده است۔

در کتاب کشف المحجوب نقل کرده است کہ دیوان اشعار و کتاب

"مہاج الدین" تالیف او را گرفتہ و بنام خود کرده اند، و از خدا خواستہ

است کہ نام سارق دیوان و کتاب را از دیوان طلاب در گاہ خود پاک گردانند

کتاب کشف المحجوب بزبان فارسی از تالیفات اوست و آن کتابی است

بسیار فصیح و مورد استناد بزرگان فن۔

وفات او را در ۴۶۵ و ۴۷۰ و ۴۶۵ گفته اند۔ ظاہراً در گذشتہ سحری

در نوزدہم یا بیستم ربیع الثانی سال ۴۶۵ در شہر لاہور اتفاق افتادہ است۔ فن

او در لاہور برجا و زیارت گاہ اہل دلست!

۱- عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۱۵۴-۱۵۵، نشریہ ادارہ کل انتشارات و رادیو ایران

۲۔ حضرت ابوسعید ابوالخیرؓ

(۳۵۷ - ۴۴۰)

★

ولادت حضرت شیخ ابوسعید فضل اللہ بن ابی الخیر محمد بن احمد
میہنیؓ ویامیہنے ای، بروز یکشنبہ غزہ ماہ محرم سال ۳۵۷ ہجری قمری در شہر کی
بنام "میہنے" از توابع خراسان اتفاق افتاده است.

علوم مقدّماتی را کہ صرف و نحو و لغت باشد در همان شہر آموختہ
و چون اندیشہ فقہ داشتہ بمرو رفتہ است. در مرو مدت پنج سال در حوزہ
درس "حضرت امام ابو عبد اللہ حصریؓ" حاضر شدہ و پس از درگذشت
وی، پیش "حضرت امام ابو بکر قفال مروزیؓ" پنج سال دیگر فقہ خواندہ است.
پس از مرو قصد سمرخندس کردہ است و چون بسمرخندس آمدہ نزد حضرت امام
ابو علی زاہر بن احمد "کہ علم تفسیر حدیث میگفتہ، رفتہ است و چون مدتی تفسیر و
اصول و اخبار رسول را فراگرفتہ، اتفاق ملاقات او با حضرت لقمان سرخیؓ"

کہ از عقلائی مجانبین بوده، افتاده است.

حضرت لقمان سرخسی^۷ اورا بدرخانقاہ^۸ حضرت پیر ابو الفضل محمد بن

حسن سرخسی^۹ بردہ و دست او بدست پیر ابو الفضل داده است و این پیر

ابو الفضل^{۱۰} مرید^{۱۱} حضرت شیخ ابو نصر عبداللہ بن علی سراج طوسی^{۱۲} بوده است.

حضرت پیر ابو الفضل^{۱۳} مراقب^{۱۴} حضرت شیخ ابو سعید^{۱۵} بوده و

شرایط تہذیب اخلاق و ریاضت باو فریاد داده است.

حضرت شیخ ابو سعید^{۱۶} پس از اخذ طریقہ تصوف بدیار اہلی (میچنہ)

برگشت، و ہفت سال بر ریاضت پرداخت، و پس نزدیک^{۱۷} حضرت

ابو الفضل محمد بن حسن سرخسی^{۱۸} آمد، و با اشارہ^{۱۹} شیخ و پیر خود بہ نیشابور رفت،

و در نیشابور از^{۲۰} حضرت ابو عبد الرحمن محمد بن حسین بن محمد سلمی نیشابوری^{۲۱}

صاحب^{۲۲} "طبقات الصوفیہ" خرقہ ارشاد گرفت و بہ میچنہ برگشت و در آنجا خانقاہی

بنا کردہ، و بتربیت مرید و ریاضت پرداختہ و پس از ہفت سال با مرگ

حضرت ابو الفضل سرخسی^{۲۳} بشہر اہل رفتہ و در آن شہر برای بار دوم، از دست

”حضرت ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالکریم قصاب املی“ از خلفای ”حضرت
محمد بن عبداللہ طبری“ خرقہ گرفته و یک سال در شہر امل مقام کرد و باز بہ نیشابور
بارگشتہ است.

در این سفرها بزرگان علمی و شرعی نیشابور با او بمخالفت برخاستند
اما چندی گذشت کہ مخالفت موافقت بدل شد و مخالفان تسلیم شدند.
حضرت ابوسعید^۷ پس از یک سال اقامت در نیشابور بہ میهن
مراجعت نمود و عاقبت در ہما نجا کہ چشم بدنیا ی ظاہر گشودہ بود در شب آدینہ
چہارم شعبان سنہ ۱۴۴ ہجری، وقت نماز خفتن، در گذشت و روح بزرگ خود
را کہ ہمہ در کار تربیت مردمان می داشت تسلیم خدای بزرگ کرد.

غیر از گفتار منظوم عربی و فارسی دو بیت و رباعی، از گفتار و ماثورات و حکایات
و حالات او، دو کتاب باقی مانده است: یکی ”اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی السعید“
کہ محمد بن منور میهنہ ای نوادہ اش آنرا تالیف کردہ است، و دیگر حالات و سخنان شیخ
ابوسعید کہ محتملاً مؤلف آن کمال الدین محمد^۸ ”پسر عم پسر مؤلف اسرار التوحید است“

۱- عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۱۳۸-۱۴۰.

۳۔ حضرت مولانا جلال الدین بلخیؒ

(۶۰۴ — ۶۷۲)



حضرت مولانا جلال الدین محمدؒ، پسر حضرت بہاء الدین محمد بن حسین
الخطیبیؒ، شاعر و عارف و متفکر بزرگ ایران، در ششم ربیع الاول ۶۰۴ ہجری
بلخ متولد شد۔

پدرش حضرت بہاء الدین ملقب بہ بہاء ولدؒ نوہ دختر می خواہ
بود و از مشایخ و دانشمندان بشمار میرفت و چون از خواہر مشاہد بخش یافت
در سال ۶۱۸ ہجری با پسرش جلال الدین، بلخ را ترک گفت و چنانکہ گفتہ اند
در نیشابور حضرت شیخ فرید الدین عطارؒ را دیدار کرد و حضرت عطار یک
نسخہ از مثنوی "اسرارنامہ" خود را بجلال الدین داد۔

حضرت بہاء الدینؒ بہ بغداد و سپس از زیارت حج "بملاطیہ" رفت
و پس از چہار سال بہ "لارندہ" کہ مرکز حکومت سلجوقیان آسیای صغیر بود، وارد

شد و پس از ہفت سال بہ قونیہ رومی آورد و در آنجا بارشاد و ہدایت
پرداخت.

ہنگامیکہ حضرت جلال الدین بیست و چہار سالہ بود، حضرت
بہاء الدین وفات یافت و پس از او حضرت جلال الدین در خدمت حضرت
سید برہان الدین محقق ترمذی "کو از شاگردان سابق پدرش بود، کسب فیض
کرد و پس بشام و حلب رفت و کسب علوم و معارف مشغول شد و آنگاہ بقونیہ
آمد و ارشاد و وعظ آغاز کرد و چون "حضرت شمس الدین تبریزی" کہ پیری
بزرگ و صوفی عالیقدر بود بقونیہ آمد دیدارش حضرت جلال الدین مولوی اذکر کون ساخت
بطوریکہ ارشاد و وعظ و تدریس را کنار گذاشت و شوریدہ ای آشفتنہ حال
دل از کف دادہ شد و حلقہ ارادت حضرت شمس در گوش گرفت.

شاگردان حضرت مولانا از این تغییر حال در شکفت ماندند و در صد
برآمدند کہ او را دیدار حضرت شمس تبریزی محروم سازند. پس یک بار حضرت
شمس را وادار کردند کہ از قونیہ برود و چون رفت، حضرت مولانا جلال الدین

بہ اندوہ و غصہ و بیتابی دوچار شد، اور باز گردانندہ، اما در سال ۶۴۵ھ ق
دوبارہ بر او شوریدند و بنا بقولی او راکشتند.

دیدار حضرت شمس تبریزی[ؑ] در حضرت جلال الدین مولوی چنان
اثری کرد کہ سراپای او را سوزانده و عشق آتشینی سراسر و جوہ او را گرفت و ہفت
سال پس از غیبت ہمیشگی باکشتہ شدن حضرت شمس[ؑ]، بساختن مثنوی
آغاز کرد و مثنوی را کہ یک شاہکار عرفانی زبان فارسی است، بنخواست خلیفہ
و شاگرد و مرید خود حضرت حسام الدین چلبی در شمس دفتر سرود کہ گنجینہ بزرگی
از عرفان و حکمت و سراسر پنہ و تمثیل و قصہ و روایت است.

از آثار او غیر از مثنوی "دیوان کبیر غزلیات"، اوست کہ بنام حضرت
شمس تبریزی[ؑ] بہ "دیوان شمس تبریزی" معروف شدہ است و نیز "فیہ مافیہ"
بہ نثر از اوست و مکاتیب نیز از او باقی است.

حضرت جلال الدین[ؑ] در یک شنبہ پنجم جمادی الآخر سال ۷۲۶ھ ہجری
در قونینہ وفات یافت و او را در مقبرہ پدرش بنجاک سپردند.

پسرش "سلطان ولد" نیز ذوق شعر داشت و مثنوی "ولدنامه"

از او باقی است!



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۴۷-۲۴۹.

۴- سلطان محمود غزنوی

(۳۸۷-۴۲۱)



سبکتکین قبل از فوت پسر کوچکتر خود "اسمعیل" را بجانشینی خویش

معین کرد. در آن هنگام محمود در نیشابور بود و چون از فوت پدر و امارت

برادر مطلع گشت با برادر از طریق صلح درآمد، تا اسمعیل سلطنت را با و محمول

کند و چون این امر حاصل نشد بجنگ او شافت و ویراشکست داد و جای

پدرنشست و نسبت با اسمعیل رافت بسیار نمود.

محمود که بعد ها ملقب به "یمین الدوله" گردید، بزرگترین پادشاه سلسله

غزنوی است. وی نخستین پادشاهی است که لقب "سلطان" بخود گرفت.

در زمان "عبد الملک بن نوح سامانی" محمود، بر خراسان استیلا یافته

آن بلاد را از دست سامانیان خارج ساخت. سپس قمستان بدست او

افتاد و در سال ۳۹۳ هجری قمری سیستان را گرفت. یمین الدوله بکرات لشکر به هندوستان

کشید و باهندوان جهاد نمود و همچنین "ایک خان" ترک را که قصد خراسان داشت
 بکلی منکزم نمود و بر ما و رالنهر مسلط گردید. سپس بلاد غنور را در سال ۴۰۱ هجری فتح
 کرد و احکام اسلام را در آن حدود مجری ساخت. در سال ۴۰۷ هجری دیار خوارزم
 را جزئی متصرفات خود ساخت و در سنه ۴۱۶ هجری قصد سومنات کرد و پس
 از فتح آن حدود و بدست آوردن غنائم زیاد، بت معروف "سومنات" را
 در هم شکست و یک قسمت از آنرا بغرزه آورده در عقبه مسجد قرار داد. در سال
 ۴۲۰ هجری و حدود آنرا از مجدالدوله دلیلی گرفت. از وقایع مهم ایام سلطنت
 محمود متفرق شدن ترکان "غز" در اطراف بلاد ایران است.
 محمود در سال ۴۲۱ هجری وفات یافت!



عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۳۱۹-۳۲۰

۵- حضرت خواجہ بہاء الدین محمد نقشبندؒ

(۷۱۸ — ۷۹۱)



حضرت بہاء الدین محمد بن محمد بخاری نقشبندؒ، در محرم سال ۷۱۸

ہجری در وہی بنام "قصر عارفان" در یک فرسنگی بخارا متولد شدہ است۔

حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبندؒ را نظر قبول از حضرت خواجہ

محمد بابا سمائیؒ بودہ است۔ نقل کردہ اند کہ حضرت خواجہ محمد بابا سمائیؒ بارہا

کہ بر قصر ہندوان می گذشتہ اند می فرمودہ اند کہ ازین خاک بوی مردی می آید

و زود باشد کہ قصر ہندوان قصر عارفان شود۔ تا روزی از منزل حضرت

سید امیر کلالؒ کہ از خلفاء ایشانند بطرف قصر عارفان متوجہ شدند و فرمودند

کہ آن بوی زیادت شدہ است؛ همانا کہ آن مرد متولد شدہ است۔

حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبندؒ بحسب صورت تعلیم آداب طریقت

از سید امیر کلالؒ گرفتہ؛ اما در حقیقت اویسی بودہ و مؤسس و بنیان

گذار طریقه نقشبندیہ است.

دوازده سال با "حضرت خلیل اتا" بوده و دو بار سفر حجاز کرده

و در نوبت دوم "خواجہ محمد پارسا" یکی از خلیفگان او با وی بوده است.

چون بخراسان آمدہ خواجہ محمد پارسا را با سیر اصحاب از راه باورد

بجانب نیشابور فرستادہ و خود برای ملاقات با حضرت مولانا زین الدین

ابوبکر تائبادی "بھرات آمدہ و سه روز در تائباد" در صحبت حضرت مولانا

زین الدین ابوبکر تائبادی گذرانده است و پس متوجہ حجاز شدہ و

در نیشابور با اصحاب ملحق گردیدہ است و پس از حجاز چندی در مرو اقامت

کرده و آنگاہ بخارا آمدہ و تا آخر حیات در آنجا بودہ است.

مریدان بسیار داشته است کہ مشہورترین ایشان "حضرت

خواجہ علاء الدین عطار" و "حضرت خواجہ محمد پارسا" بہر دو از جانشینان

وی اند. طریقه وی بہ "حضرت بایزید بسطامی" عارف و صوفی مشہور

میرسد.

در شب دوشنبه سوم ربيع الاول ۷۹۱ هجری در همانجا که چشم
 بجهان گشوده بود (قصر عارفان) درگذشت و مزارش اکنون در آنجا
 معروفست. "دلیل العاشقین" در تصوف و "حیات نامه" در نصایح و موعظ
 منسوب بدوست



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۶۔ حضرت مولانا حمید الدین شاشیؒ

حضرت مولانا حمید الدین شاشیؒ از کبار علماء بخارا بودند و در
زمان حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند قدس اللہ تعالیٰ سرہ و بایشان ارادت
و اخلاص تمام داشتہ است۔ فرزند ایشان حضرت مولانا حسام الدین بخاریؒ
شاشی خلیفہ اول است از خلفای حضرت امیر حمزہ ابن سید امیر کلالؒ۔



۱۔ رشحات عین الحیات، ص ۵۱۔

۷- حضرت خواجہ علاء الدین عطارؒ

نام وی محمد بن محمد البخاریؒ است. از کبار اصحاب خواجہ بہاء الدین
نقشبندؒ بوده است. دراصل از خوارزم بوده اند و خواجہ محمدؒ را سہ لیسر بوده است
خواجہ شہاب الدینؒ و خواجہ مبارکؒ و خواجہ علاؤ الدینؒ چون خواجہ محمدؒ وفات
یافتہ خواجہ علاؤ الدین عطارؒ بیچ چیز از میراث پدر قبول نکرده بودند و بر تحریک
تمام در یکی از مدارس بخارا بتحصیل علوم اشتغال نموده و حضرت خواجہ نقشبندؒ
را دختری صغیرہ بودہ است بوالدہ وی گفتہ اند کہ چون بحد بلوغ رسید همان زمان
مرا آگاہ کردانی. چون آن وقت رسیدہ است حضرت خواجہ نقشبندؒ از قصر عارفان
بشہر آمدہ اند و یکسر کچرہ خواجہ علاؤ الدین عطارؒ کہ در مدرسہ داشتہ رفتہ اند. در آن
جگہ کہنہ بوریانی دیدہ اند کہ خواجہ گاہی پہلو بر آن نہادہ و دوخت پختہ کہ

۱- نفحات الانس، ص ۲۶۹ و قصر عارفان، ص ۲۲۸.

بالین می ساخته و ابرق شکسته که بآن طهارت می کرده اند. چون خواجہ علاؤ الدین[ؒ] نشانرا دیده اند. در قدم ایشان سر نهاده اند و نیاز مندی بسیار کرده.

حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] فرموده اند که مرا بختری ایست که امشب بخد بلوغ رسیدہ و من مامورم بآنکه وی را بجبال عقد تو در آورم. خواجہ علاؤ الدین[ؒ] تو وضع نموده گفته اند که این سعادت نیست عظمی که روی من آورده. لیکن مرا از اسباب دنیوی چیزی نیست که صرف کنم و حال اینست که مشاهده می فرماید. حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] فرمودند که ترا و او را من عند اللہ رزقی مقدر مقرر است. از آن مہر فکری نیست. پس آن عقد واقع شده و بعد از چند گاہ خدمت خواجہ حسن عطار قدس سرہ از ایشان بوجود آمده اند!

حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] در ایام حیات خود تربیت بسیاری از طالبان حوالہ بایشان می کردند و می فرمودند که علاء الدین خلی بار بر ما سبک کرده است.

۱۔ رشحات عین الحیات، ص ۹۴ و قصر عارفان، ص ۲۲۸.

لاجرم النوار ولا یت و آثار آن علی وجه الاتم و الاكمل از ایشان بطور پیوسته

است و بی من صحبت و حسن تربیت ایشان بسیاری از طالبان از

پایگاه بعد و نقصان به پیشگاه قرب و کمال رسیدند و مرتبه کمال و تکمیل یافتند

حضرت سید شریف امام جرجانی می گفته که تا من بصحبت شیخ

زین الدین رحمه الله علیه نرسیدم از رقص نرستم و تا بصحبت خواجہ علاؤ الدین

عطار قدس سره نرسیدم خدای را نشاختم — بعضی از کلمات قدسیه ایشان

را که در مجالس صحبت می فرموده اند خدمت حضرت خواجہ محمد پارسا قدس الله

روحها در قید کتابت آورده بودند و چندی از آن به نیت تبرک استر شادند

می کردند^۲

وفات حضرت خواجہ علاؤ الدین قدس سره بعد از نماز خفتن شب

چهارشنبه بیستم رجب ۸۰۲ هجری قمری بوده است و روضه مطهره ایشان در

ده نوجفانیاست^۳

۱- نفحات الانس، ص ۲۶۹. ۲- ایضاً. ۳- ایضاً، ص ۲۷۱.

۸۔ حضرت عبداللہ بن مسعود رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت ابو عبد الرحمن عبداللہ بن مسعود (رض) بن غافل بن حبیب
بن شمع بن فار بن مخزوم ہذلی حلیف بنی زہرہ۔ مادر او مسماة بأم عبد بنت
عبدود۔ وازین روگاہی کہ حضرت عبداللہ بن مسعود کفایت ابن ام عبد نیز داده اند
او از قدمای اصحاب رسول صلوات اللہ علیہ است و بروایت ابو نعیم اصفہانی
ششمین کس است کہ اسلام آورد و از این رو او را سادس ستمی گفتند۔
و او این لقب را دوست می داشت۔ حضرت ابن مسعود رضی اللہ عنہ شبان عقبہ بن ابی
معیط بود و گویند روزی رسول اکرم صلوات اللہ علیہ با حضرت ابی بکر (رض) بر مہ
اومی گذشتند و از او شیر طلب کردند حضرت ابن مسعود بمقتضای امانت از
دادن شیر امتناع جست رسول صلوات اللہ علیہ برہ معیشی را کہ تا آن گاہ بار نگرفتہ
بود برگرفت و پستان او مس کرد و در حال پستانہای معیشی پر از شیر شد
و روان گردید۔

حضرت ابن مسعودؓ در اثر این معجزہ مسلمانان پذیرفت. و از آن پس ملازم خدمت رسول صلوات اللہ علیہ گردید. چنانکہ او را صاحب نعلین و سادہ و سواک می خواندند و او نخستین کسی است کہ قرآن کریم را علی رؤس الأَشْهاد در مکہ تلاوت کرد و وی ذوالحجرتین است. چہ یکبار بچشتہ و بار دیگر بہ مدینہ ہجرت کرد و در ہمہ غزوات رسول (ص) حاضر بود و ابو جہل را او بدست خویش بچشتہ. خانہ او جنب مسجد رسول (ص) بود و با مادر خود پیوستہ بخانہ پیغامبر صلوات اللہ علیہ آمد و شد داشت بدان حد کہ حضرت ابو موسیٰ اشعریؓ آن گاہ کہ بہ مدینہ آمد حضرت ابن مسعودؓ و مادر او را از اہل بیت طہارت گمان برد.

و نیز او از عشرہ مبشرہ است یعنی یکی از وہ تن یاران کہ پیغمبر (ص) بآنان وعدہ بہشت فرمود. او در روش و حرکات با آنحضرت (ص) تشبہ می ورزید. لکن ساقهای پالاغزد داشت. وقتی در حضور پیغامبر صلوات اللہ علیہ وی را بلاغی استغفر کردند. آنحضرت (ص) منع فرمود. حضرت ابن مسعودؓ را

قامتی بلند و نحیف بود و موی سر تا پشت گوش فرومی گذاشت. و خضاب نمی کرد. در خلافت حضرت ابی بکر^{رض} و قال اہل رده مأمور حفظ مواضع بی حفاظ مدینہ گشت. و در جنگ یرموک حاضر بود. و بزمان خلافت حضرت عمر^{رض} در ۲۰ ہجری اولایت کوفہ یافت. و حضرت عمر^{رض} بر دم کوفہ نوشت: من عمار یا سمر و عبد اللہ بن مسعود را. معلمی و وزیری شما فرستادم.^۲

حضرت عبد اللہ^{رض} تا خلافت حضرت عثمان^{رض} در کوفہ بماند. و در زمان خلافت حضرت عثمان^{رض} از این عمدہ معرول گشت و چون سوی مدینہ می آمد در راه امامت نماز جنازہ حضرت ابوذر غفاری^{رض} کرد.^۳

حضرت ابن مسعود^{رض} شصت سال عمر کرد و بسال ۳۲ ہجری در مدینہ

فات یافت و در جنت البقیع مدفون شد.^۴

دائرة المعارف اردو (اردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۹۷۰). رک: بہ حرف عبد اللہ.

لغت نامہ دہخدا (آ- ابوسعید) ص ۳۴۹. ۳- ایضاً. ۴- دائرة المعارف اردو (اردو

انسائیکلو پیڈیا، ص ۹۷۰). رک: حرف عبد اللہ. ۵- ایضاً. ۶- لغت نامہ دہخدا (آ- ابوسعید) ص ۳۴۹

۹- حضرت خدیفہ بن یمانی (یمان) رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت خدیفہ بن ایمان حسل بن جابر العبسی القنطیری۔ کنی بانی عبید اللہ صحابی است۔ بعضی نام پدر او را حسل و برخی حیل ابن جابر ابن عمر گفته اند و گروہی گویند، لقب جدا و جرود ابن الحرث است و چون بقناطر کہ مصنوعی نزدیک کوفہ است، منزل کرد. او را قنطیری نیز می خوانند. او باید در خویش بتہ شد و رسول اکرم (ص)، او را مخیر فرمود تا در زمرہ مهاجرین یا عداد انصار در آید و او انصاری بودن را اختیار کرد و کاتب حرم نخیلات بود. وی راز دار رسول (ص) بود. و حضرت (حق) اسما، منافقین صحابہ را بد و ابراز فرمود و آن گاہ کہ دور خلافت بحضرت عمر (رض) رسید. از وی درخواست تا نام های منافقین بد و افشا کند. و او از قبول خوا، شش حضرت عمر سر باز زد و حضرت عمر تنہا ہر گاہ حضرت خدیفہ بر جنازہ یکی از اصحاب حاضر نمی آمد، درمی یافت کہ وی از منافقین بودہ است. و از نیرو او نیز حضور نمی یافت.

او در جنگ نہاوند پس از کشته شدن حضرت نعلان بن مقرون
 لواء حبش مسلمانان را بدست گرفت. و ہمدان وری و دینور را وی گشتود. و
 در فتح جزیرہ نیز شرکت داشت. و از طرف حضرت عمر رضی اللہ عنہ حکمرانی نصیبین منصوب
 گشت. و بواسطہ کمال امانت کہ داشت حضرت عمر رضی اللہ عنہ تمام ممالک مفتوحہ فرمان
 کرد کہ حضرت حذیفہ ہر چیز و ہر مقدار کہ بخواہد بوی دہند. لکن او تنہا بہ معاش
 روزانہ خود و عتیق اسب خویش قناعت ورزید. و آنگاہ کہ مقرر خلافت باز گشت.
 حضرت عمر رضی اللہ عنہ او را در آغوش گرفت و گفت: تو برادر من و من برادر تو باشم.
 و در کشف المحجوب بچویری آمدہ است کہ وی از اصحاب حرب الصفتہ بودہ است.
 و ہم گویند کہ او برخی از اسرار رسول (ص) را بحضرت حسن بصری آموت
 و نیکی و عطا و تذکیر حسن از آن اسرار باشد:

گفت زان فصلی حذیفہ با حسن

تا بدان شد و عطا و تذکیرش حسن (مولوی)

وفات وی چہل روز پس از شہادت حضرت عثمان رضی اللہ عنہ بود و مدفن وی بدان

در پای ایوان است. و در سال ۱۹۳۳ م چون قبری که بنام حذیفه است
 و مزار مردم می باشد. در کنار و جلّه مورد تعرض امواج آب قرار گرفته آن قبر را
 بدخل خشکی نزدیک قبر حضرت سلیمان (ع) منتقل کرده و ساختمانی برای آن
 ساختند.

حمد الله مستوفی آرد: و بطرف شرقی (شرقی کوفه) مقام حضرت یونس
 پیغمبر (ع) است و مشهد حضرت حذیفه بن ایمان مصاحب رسول (ص) ...
 (نزّهة القلوب ۳: ۳۳).



۱- عیناً نقل از لغت نامه دهخدا، ص ۴۱۶ (حرف "ح" - شماره مسلسل ۴۸).

۱۰ حضرت علاء الدولہ احمد سمنانیؒ

۷۳۶ — ۶۵۹

— ★ —

حضرت شیخ رکن الدین ابوالکلام احمد بن محمد بن احمد سمنانی بیاناکی

ملقب بعلاء الدولہ، در ذی الحجہ سال ۶۵۹ ولادت یافتہ است.

پدرش بہ "ملک شرف الدین سمنانی" شہرت داشتہ و خود او بالقاب

متعدو از قبیل "علاء الدین"، "رکن الدین" و "شمس الدین" مشہور و موصوف بہ

"سلطان المتأہلین" بودہ است.

در کودکی بفرگفتن فقہ و حدیث و لغت و ادب پرداختہ و از حضرت

رشید بن ابی القاسم "و غیر او سماع حدیث و روایت کردہ است.

در جوانی ملازم "ارغون" یکی از خوانین مغول بودہ و پس توبہ کردہ و خلعت

رفتہ است.

در بغداد مصاحب "حضرت شیخ نور الدین عبدالرحمن اسفرائینی" از

مشایخ تصوف بوده و ظاہراً خرقہ ارشاد ازو گرفته است.

مکرر زیارت خانہ خدا، نایل آید و دائم تلاوت قرآن و انواع ریاضت

اشغال داشته و عاقبت در سمنان در خانقاه شگاکیمہ منزوی شده و تمام ثروت

و تمویل خود را وقف فقرا و صوفیہ کرده است.

”حضرت ابوالبرکات تقی الدین علی دوستی سمنانی“ و ”حضرت شیخ عبداللہ

عزجستانی“ و ”حضرت شرف الدین عربشاہ“ از اصحاب او بوده اند و حضرت

صدر الدین بن جمویہ“ و ”حضرت سراج الدین قزوینی“ از او اخذ طریقت نموده اند

با حضرت کمال الدین عبد الرزاق کاشانی“ از بزرگان علمای عصر و واقفان

بقواعد علم باطن، مکاتبہ داشته و ظاہراً بطوس و تبریز و بغداد سیاحت فرماید.

نقل کرده اند کہ مصنفات او بر سیصد تصنیف بالغ میشود.

ہفتاد و ہفت سال عمر کرده و در شب جمعہ بیست و دوم ماہ حجب

سال ۷۳۶ ہجری، در ”صوفی آباد“ سمنان وفات یافته و ہما بخامد فون شدہ

است.

از تصنیفات اوست؛ کتاب "بیان الاحسان لاهل العرفان" کتاب
 "سر بال البال فی اطوار سلوک اهل الحمال" کتاب "قواعد العقاید" کتاب "لاهل
 الخلوۃ و الجلوۃ" و کتاب "سوءة الوثقی"؛



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۶۵—۲۶۷.

۲- قصر عارفان، ص ۸۰ و ۸۱.

۱۱۔ شمس العارفین غزنوی سجاوندی

محمد بن ابی یزید طیفور ملقب بہ شمس الدین و مکنی بابی ابو الفضل السجاوندی

القاری متوفی ۵۶۰ ہجری۔ اور راست :

۱۔ ”الوقف والابتداء“ کہ ہفت گونہ وقف رومی شناساند۔

۲۔ ”الموجز“ کہ پنج گونہ را در بردارد۔

۳۔ ”عین المعانی فی تفسیر سبع المثانی“

سجاوندی ”نخستین کسی است کہ نشانیہ های ہفتگانہ وقف را بکار بردہ و

از این رو این نشانیہ ها سجاوندی خواندہ شدہ و قرآن ہا را کہ این نشانیہ ها در آن

بکار رود ”قرآن سجاوندی خوانند“



۱۔ عیناً نقل از لغت نامہ دہخداہ ص ۲۲۶ (حرف س۔ ع۔ شمارہ مسلسل ۹۸)۔

۱۲- حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت اویس قرنیؓ بن عامر بن جریذ بن مالک از طایفہ بنی مراد، یکی از پیروان و از تابعیان است! اصل وی از یمن است. او زندگانی حضرت رسول (ص) را ادراک نکرد و بدرک صحبت آنحضرت (ص) موفق نگردید. و بر حضرت عمر بن خطاب (رض) و اراشد^۲ و در جنگ صفین با حضرت علی بن ابیطالب (رض) بود و بیشتر بر آنند که وی در یمن واقع شد^۳. بسال ۳۷ هجری برابر ۶۵۷ میلادی (الاعلام زرکلی)^۴.

...خواجہ ابنیا علیہ الصلوٰۃ والسلام گفت: "در امت من مردی است

۱- قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم: "اویس القرنی خیر التابعین باحسان" (تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۱۹). ترجمہ: پیامبر فرمودند (ع) اویس قرنی بہترین پیروان است در احسان (نیوکاری).
۲- تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۲۸. ۳- ایضاً.

۴- عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا، ص ۵۰۹. (الف بخش دوم - شمارہ مسلسل ۱۵۷).

کہ بعد موی گوسفندان ربیعہ و مضر، اور اور قیامت شفاعت خواہد بود۔
وچنان گویند کہ در عرب پنج قبیلہ را چندان گوسفند نبود کہ این دو قبیلہ را صحابہ
گفتند کہ "این کہ باشد؟" فرمود کہ "عبد من عبید اللہ" بندہ نبی از بندگان خدای
گفتند: "ما ہمہ بندگان خدای - تعالیٰ - ایم، ناش چیت؟" فرمود کہ: "اویس"
گفتند کہ: "او کجا باشد؟" گفت: "بہ قرن" گفتند کہ: "او شمارا دیدہ است؟"
گفت: "بیدہ ظاہر نہ" گفتند: "عجب! چنین عاشق توو بہ خدمت تو نشافتم؟"
فرمود کہ: "از دو سبب: یکی غلبہ حال، دو م تعظیم شریعت من، کہ مادری دارد
نابینا و مؤمنہ، و بیای و دست بست شدہ. بہ روز اویس شتر بانی کند و مزہ
آن بہ نفقات خود و مادر خرج می کند." گفتند: "ما او را بینیم؟" صدیق را گفت:
"تو او را بیننی. اما فاروق و مرتضیٰ او را بینند. و او مردی شعرانی بود. و بر پہلو
چپ و بر کف دست وی چند یک دم سپیدی است. اما نہ برص است. چون او
را دریا بید. سلام من برسانید و بگویند کہ: "امت مراد عاکن"

۱- عیناً نقل از تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۲۰.

... از ابو سلیمان (دارانی) روایت کرده اند: او پس قریباً صبح کرد و بہ تہ رفت.

و چون بر در مسجد بایستاد، وی را گفتندی کہ: این روضہ پیغامبر است،

بی ہوش شد. و چون بہ ہوش آمد، گفت: مرا بیرون برید کہ شہری کہ محمد (ص)

در آن مدفون بود، شہر من نباشد!

ابن بطوطہ گوید قبر او را بدمشق زیارت کردہ است. و باز او گوید در کتاب

الہلم فی شرح صحیح المسلم قطبی خواندہ ام کہ او سبب با جماعتی از صحابہ از مدینہ بشام رفت

و در راہ در بریہ کہ در آنجا نہ آب و نہ آبادی بود، وفات کرد. ہمراہان در کار

او در ماندند. ناگاہ حنوط و کفن و آب حاضر دیدند. و در شکفتی شدند. پس او را

شستہ و کفن پوشیدہ و بر او نماز کردہ بخاک سپردند. و سوار شدند یکی از آنان گفت

باز کردیم و نشانہ بر قبر او گذایم چون باز گشتہ از قبر اثری نیافتند. و ابن جریری ملخص و منقح حلاً

ابن بطوطہ گوید کہ بعضی گویند او در جنگ صفین با امیر المؤمنین علی علیہ السلام بودہ و بدینجا

گشتہ شد و این اصح است! ۲

۱- عیناً نقل از ترجمہ اجیاء العلوم الدین (ج ۲) ص ۳۳۴.

۲- عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا، ص ۵۱۰ (الف بخش دوم - شماره مسلسل ۱۵۷).

ماخذ و منابع

در حواشی و پیشگفتار از کتابهای زیر بهره‌مند شدیم:

- ۱- احیاء العلوم الدین (جلد چهارم) از امام ابو حامد محمد بن محمد غزالی، ترجمان مویذ الدین - محمد خوارزمی، بخش حسین خدیو جم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- ۲- انسیم، از مولانا یعقوب چرخ، نسخه خطی شماره ۵۸۶۶، مخزنه کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- ۳- تاریخ عباسی (اردو) تصنیف سید شریف احمد تهرافت نوشاهی، نسخه خطی مخزنه کتبخانه نوشاهیه، ساہن پال شریف بخش گجرات.
- ۴- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (۲ مجلد)، نوشته شادروان سعید نفیسی، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۵- تذکرۃ الاولیاء، از شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فہارس از دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۶- تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ (اردو) تالیف علامہ نور بخش توکلی، مع تکرار از محمد صادق قصوری، ناشر نوری بک دپو، لاہور، ۱۹۷۶ م.

۷- تفسیر یعقوب چرخئی، از حضرت مولانا یعقوب چرخئی، انتشارات حاجی عبدالغفار
ولپیران تاجران کتب ارگ بازار قندهار (افغانستان)، مطبع اسلامیہ ستم

پریس، لاہور، ۱۳۳۱ھ ق.

۸- دائرۃ المعارف اردو (چاپ جدید) ناشر شرکت پسران فیروز، لاہور،

۱۹۶۸م (اردو انسائیکلو پیڈیا (نیا ایڈیشن) فیروز سنز لمیٹڈ، لاہور،

۱۹۶۸)۔

۹- خزینۃ الاصفیا (جلد اول) از مفتی غلام سرور لاہوری، ناشر مطبع نشی نو لکھنؤ،

کامپور، ۱۳۳۲ھ ق.

۱۰- رشحات عین الحیات، از ملا علی بن حسین الواعظ الکاشفی، نسخہ خطی، شمارہ

۴۱۲، مخزنہ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد

۱۱- الصحیح المسلم (جلد دوم) از امام مسلم بن الحجاج، (مطبع و تارتخ طباعت ندارد).

۱۲- فرہنگ سخنوران، تالیف دکتر عبد الرسول خیامپور، چاپ چاپخانہ شرکت سہامی

چاپ کتاب آذربایجان، تبریز، ۱۳۴۰ش.

۱۳- فصل الخطاب لوصول الاجاب الفارق بین الخطاء والصواب، تالیف

خواجہ محمد پارسا، نسخہ خطی در ملک آقای حضرت صاحبزادہ مولانا محمد اسماعیل

صاحب، سجادہ نشین خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، موسیٰ زئی شریف،

بخش دیرہ اسماعیل خان.

۱۴- فہرست کتابہای چاپی فارسی (۲ مجلد)، گردآورندہ خانباہامشار، انتشارات

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷ ش

۱۵- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش (جلد ۲)، نوشته آقای محمد حسین تبسبی،

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۳۹۴ هـ.ق.

۱۶- فهرست نسخه‌های خطی فارسی (ج ۳ و ۴)، نگارنده آقای احمد منزوی، انتشارات

موسسه فرهنگی منطقه‌ی، تهران، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ش.

۱۷- قدسیه، تألیف خواجه محمد پارسا، بامقدمه و تحشیه و تصحیح و تعلیقات، ملک محمد اقبال

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۹۵ هـ.ق.

۱۸- قصر عارفان، از مولوی احمد علی، از نشریات مجله دانشکده خاورشناسی لاهور،

۱۹۶۵ م (ناشر اورینتال کالج میگزین لاهور).

۱۹- کارنامه بزرگان ایران، نشریه اداره کل انتشارات و رادیو ایران، تهران،

۱۳۴۰ ش.

۲۰- کشف الاسرار و عدة الابرار (جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹)، معروف بتفسیر خواجه

عبدالله انصاری، تألیف ابوالفضل رشیدالدین المیبدی، بسعی و اهتمام علی

اصغر حکمت، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴ هـ.

۲۱- کشف المحجوب، از ابوالحسن سید علی بن عثمان بروجیری، اردو ترجمه از ابوالحسن

سید محمد احمد قادری، ناشر اسلامیک بوک فاندیشن، لاهور، ۱۳۹۷ هـ.

۲۲- کلیات شمس یا دیوان کبیر (جز پنجم)، از فقار مولانا جلال الدین محمد مشهور مولوی

با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فوزانفر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش.

- ۲۳- لطائف نفسیہ در مناقب و فضائل اولیسیہ، از ناشناس، نسخہ خطی شماره ۴۹۴،
مخزنہ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- ۲۴- لغت نامہ، تالیف علی اکبر دھندھا، (آ- ابوسعہ)، چاپ مجلس شورای تهران،
۱۳۲۵ ش و (ابوسعہ- اثبات) ایضاً و (الف بخش دوم) "۵" شماره مسلسل
(۱۵۷)، مطبوعہ بہمن و اسفند ۱۳۴۸ ش، دانشگاہ تهران و حرف "ح"
۵ شماره مسلسل (۲)، ۱۳۳۸ ش و (حرف سین - ع، شماره مسلسل ۹۸)،
۱۳۴۳ ش.
- ۲۵- مثنوی معنوی (۶ دفتر) از مولانا جلال الدین رومی، ناشر مطبع نوکشور لکھنؤ، ۱۳۳۴ھ.
- ۲۶- مجمع البحار (ج سوم)، از شیخ محمد ظاہر، ناشر مطبع نوکشور، (تاریخ چاپ ندارد).
- ۲۷- مرآة المثنوی، از تلمذ حسین، ناشر اعظم استیم پریس، حیدرآباد دکن ۱۳۵۲ھ.
- ۲۸- مرقاة المفاتیح شرح مشکوٰۃ المفاتیح (جلد ۱۱) از ملا علی قاری، ناشر مکتبہ ادبیتنا،
ملتان.
- ۲۹- معجم المفہرس لالفاظ الحدیث (جلد ۷)، مطبوعہ مصر (تاریخ طباعت ندارد).
- ۳۰- نائیمہ، از مولانا یعقوب چرخئی، با مقدمہ و حواشی خلیل اللہ خلیلی، (با ضمیمہ نائیمہ جانی) ناشر
انجمن تاریخ افغانستان کابل، ۱۳۵۲ ش.
- ۳۱- نفحات الانس از عبد الرحمن جامی، ناشر مطبع اسلامیہ استیم پریس، لاہور.
- ۳۲- ہفت اقلیم (جلد اول)، اثر امین احمد رازی، با تصحیح و تعلیق، جواد فضل، انتشارات
کتابفروشی علی اکبر علمی و کتابفروشی ادبیہ، تهران، (تاریخ چاپ ندارد).



راہنہائی رسالہ ابدالیہ

۱۔ نام کسان۔

۲۔ نام جاہا۔

۳۔ کتابنامہ

۴۔ آیات قرآن مجید۔

۵۔ احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم۔

۶۔ گروہا و اصطلاحات عرفانی۔

۷۔ ابیات۔



۱- نام کسان

خاتم انبیاء (ص)، مصطفیٰ (ص) [ص ۱۳، ۴]	ابو الحسن علی بن عثمان الغزنوی، شیخ ۹، ۵
۳۵، ۳۴، ۳۲، ۳، ۲۷، ۱۶	۱۲، ۱۰
سام ۳	ابوسعید ابی الخیر ۵
سجاوندی، شمس العارفین غزنوی ۲۱	اعتصام قرنی ۲۶
سمعان ۳	الیاس (ع)، خواجہ ۲۸، ۲۹، ۳۶
شمویل (ع) ۳۵	اوس قرنی ۲۷
صاحب ستر رسول (ص)، رک: حذیفہ (رض) ۱۷	بلیان ۳
عبداللہ بن مسعود (رض) ۱۳	جلال الدین رومی (عارف رومی) ۱۹، ۷
علاؤ الدولہ سمنانی ۱۷	چرخ ۲ (رک: یعقوب)
علاؤ الدین عطار، خواجہ ۱۱، ۲۴، ۲۵	حذیفہ بن یمانی (رض) ۱۶
محمود غازی (غزنوی)، سلطان ۸-۱۰	حمید الدین شاشی ۱۱
ملکان ۳	خضر (ع)، خواجہ ۲۸-۳۶
نوح (ع) ۲۹، ۳۰	خواجہ نقشبند (خواجہ بہاء الحق والدین البخاری)
یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود	خواجہ علاء الحق والدین (۱۱، ۱۲، ۲۳)
الغزنوی ثم الچرخی ثم السرری ۱	رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم [رسول (ع)]

۲- نام جاہا

چرخ ۲۸

بخارا ۳۴

عرفات ۳۳

غزنی ۸

منا ۳۳

ہند ۸، ۹، ۱۱

خانہ های انصاریاں ۳۵

خوارزم ۱۲

سراندیب ۹

سمرقند ۳۴

۳- کتابنامہ

کشف المحجوب ۶

وقوف قرآن ۲۱

تفسیر عین المعانی ۲۱

صحیح بخاری ۳۲

۴- آیات قرآن مجید

اَسْتَقَامُوا فَلَاحُوفٌ عَلَيْهِمْ وَ

لَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۳

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۲۵

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا اتَيْنَاهُ

رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ

لَدُنَّا عِلْمًا ۳۲

وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِيْنَ يَمْشُوْنَ عَلٰى

الْاَرْضِ هَوْنًا ۳

اُدْعُ اِلَى سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ

الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ ۲

اِلَّا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

هُمْ يَحْزَنُونَ ۳

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هَدٰنَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا

لِنَكْفُرَ بِهٖ لَوْلَا اَنَّ هَدٰنَا اللّٰهُ ۲۶

اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ

۵- احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم

ان لله ثلاثا نفس قلوبهم على قلب آدم صلوات الرحمن عليه ولد اربعون قلوبهم على قلب موسى عليه السلام ولد سبعة قلوبهم على قلب ابراهيم عليه السلام ولد خمسة قلوبهم على قلب جبرئيل عليه السلام ولد ثلاثة قلوبهم على قلب ميكائيل عليه السلام ولد واحد قلبه على قلب اسرافيل عليه السلام ۱۳

انني لا اجد نفسي الرحمن من قبل اليمن ۲۷

خبر عن الله تعالى اولياء تحت قباي لا يعرفهم غيري اي لا يعرفهم احد الا بتأييد الله ۲۲

لان يهدى الله بيدك واحدا مما طلعت عليه الشمس ۲۲

ما من مؤمن يقول صلى الله على محمد الا نصر الله قلبه ونوره ۳۵
المرء مع من احب ۵
من احب قوما فهو منهم ۴

۶- گروه ها و اصطلاحات عرفانی

استماع كلام اللہ ۳۳	ابدال ۱۳
اوتاد ۱۳	ابدالان ۲۷
اولیاء ۴، ۱۲، ۱۳، ۲۵	ابرار ۱۳
اولیاء اللہ ۲، ۴، ۷	اخيار ۱۳

اولیاء عزلیان ۲۶	الساکنین ۱۷
اولیا عشرتی ۲۸	الساثرین ۱۸
اہل حل و عقد ۱۳	ستی ۱۲
اہل سنت و جماعت ۳۶	سماع ۳۳
پنهان بودن از چشم مردم ۶	صوفیان ۱۷، ۱۸
جماعتی پاکان ۱۷	طالبان ۲۴
حشویان ۶	طالبان حق ۲۲
خاصان خدا ۱۳	طالب صادق ۲۱
خلعت ۲۴	الطالبین ۱۷
خواب رحمانی ۲۹	الطاہرین ۱۸
دل آدم (ع) ۱۵	طی ارض ۱۶
دل ابراہیم (ع) ۱۵	عزلیتی ۲۴
دل اسرافیل (ع) ۱۵، ۱۸	عزلیتیاں ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۶
دل جبرئیل (ع) ۱۵	عشرتیاں ۱۸، ۲۰
دل صفای صوفیان ۱۶	علامات اقطاب ۲۴
دل محمد رسول اللہ (ع) ۱۸	غوث ۱۳
دل موسیٰ (ع) ۱۵	قطب ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۲۸
دل میکائیل (ع) ۱۵	قطب الابدال ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۶
دلیل طالبان ۲۱	قطب الارشاد ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۲۶
دلیل عینی ۷	قطب عزلیتی ۲۴

معتزلی ۱۲	قطب عشرتی ۲۱
معتزلیان ۶	قطب الوقت ۲۴
مکتومان ۱۲	کرامت ۶
نقباء ۱۳	کرامات ۱۶
الواصلین ۱۸	گذشتن بردریا، بی پل کشتی ۱۶
وجد ۳۳	مریدان ۲۲
وحی ۲۳، ۳۴	المریدین ۱۷، ۱۹

۷- ابیات

۳	رحمت کئی بود ہمام ما	رحمت جزوی بود مرعام را
۷	چونی ای درویش واقف کن مرا	گفت بہلول آن یکی درویش را
۲۳	ور جو یانی دان کہ ترا جو یان است	جویندہ از آن نہ کہ جو یاء تونیست
۱۹	خواہ از نسل عمر خواہ از علی است	پس امام حق قائم آن ولی است
۳	گرچہ جان جملہ کافر زحمتت	بر ہمہ کفار مارا زحمتت
۸	ہر کجا خواہد فرستد تعزیت	ہر کجا خواہد فرستد تمہنیت
۲۰	قصد صورت کرد و بر اللہ زد	ای بسا کس را کہ صورت راہ زد
۲۰	کم کسی ز ابدال حق آگاہ شد	جملہ عالم زین سبب گمراہ شد
۲۳	ملک طلبش بہر سلیمان ندهند	منشور غمش بہر دل و جان ندهند
۸	اختران ز آن سانکہ خواہد آن شود	سیل جوہا بر مراد او رود
۴	وصف ایشان کردہ ام اینم نہ بس	گر نیم مردان رہ را پیچ کس

	فوارس صیحاء ادا ام الیوم الیوم	رها بین ظلماً اذا اللیل اللیل
۳۱	رجال محارِب حرب مکبهم	لدی ربهم انفسالهم الثقل
۴	گر نیم ز ایشان از ایشان گفته ام	خوش دلم کین قصه از جان گفته ام
۲۰	خاکپایش شو برای این نشان	تا شوی تاج سرگردن کشان
۷	گفت چون باشد کسی که جاودان	بر مراد او رود کار جهان
۸	گفت ای شه راست گفتی ، همچنین	در فرو سیای تو پیداست این
۳	زان بیاورد اولیاء را بر زمین	تا کند شان رحمت للعالمین
۸	زندگی و مرگ سرهنگان او	بر مراد او روانه کویکو
۲۰	تا که نفریبد شما را شکل او	نقل او شاید به پیش از نقل او
۸	سالکان راه هم بر کام او	ماندگان راه هم بردام او
۲۰	خاک شد جان و نشانیهای او	هست بر خاکش نشان پای او
	و از برای صوفیان پاک بزم آراسته	و آنکها آن صوفیان را الصلا آمخته
۱۹	از میان صوفیان آن صوفی محبوب را	سر محبوبی در خلا آمخته
۱۹	هدی و هادی ویست ای نیکجوی	هم نهان و هم نشسته رو بروی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
رَبِّ سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَتَمِّمْ بِالْحَسَنِ

الحمد لله الذي زين السماء الدنيا بمصابيح وجعلها رجوما للشياطين ودين
بالارض
بالرسول والانبيا والاولياء والعلماء وجعلهم حججا وبراهين يرفع بهم
الظلمات
والشكوك من العالمين والصلوات والسلام على سيد المرسلين محمد وآله
واسحابه والتابعين ابي يوم الدين ورحم الله علي استاذنا وشارحنا و
اولادنا واصحابنا وجميع المسلمين وبعد فيكون يدبره ضعيف راجي للعفو
الرجي يعقوب بن عثمان بن محمود بن محمود الغزنوي ثم الجرجي ثم السوزي
غفر الله له ولهم ولجميع المؤمنين بعد از رسال وانبيا واولياء الله انه
رشد ان ضلالتك اشد بحكمت الوهيت وبعضي را بو عطف ونصحت وبعضي
باقامت حج فاعبه براه ميخوانند ومنتشالا لا اعراب العالمين وانتشار
المرسلين عليه الصلوات والسلام قال الله تعالى ادع الي سبيل ربك
بالحكمة والموعظة الحسنة وجاهدوا بالتي هي احسن انفسهم

نسخه حج دیوان بند - تصویر نسخه های دیگر در ترجمه اردو

ماه رجب و پدید بر راجی دریا می بند و مصافی میکنند با مید آنکه خواجہ را دریا بند
و پیش از آمدن وحی بحضرت صلی اللہ علیہ وسلم صحبت میداشته اند فاما
رسول صلی اللہ علیہ وسلم روایت از انجی شناخته است در آن وقت ^{خواجہ}
بسیار از رسول صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده و یکی از آنها این است که
حضرت خضر علیہ السلام گفته است که پیش رسول صلی اللہ علیہ وسلم بودم در
از خانهای انصار باین تا بسیاری از یاران عثمان بودند می ترسیدند از دشمنان
رسول صلی اللہ علیہ وسلم گفت ما من مومن یعول صلی اللہ علیہ وسلم محمد الا نصر اللہ
قلیہ و نوره خواجہ خضر فرمودند که من و الیاس در پیش اشموی علیہ السلام
بودیم که دشمنان بسیار علیه کردند بر ایشان اشموی علیہ السلام گفت
مربار این خود را که بگوئید صلی اللہ تعالیٰ علی محمد و حمده آرید یا کافران ^{محمد} ^{آرید}
گفتند که صلی اللہ علی محمد دشمنان ایشان از میت یافتند و در دریا غرق
و خواجہ خضر این دعا بسیار میگوید یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت
اِذْ تَنْقُلُوْنَا بِقُوْرٍ مَّعْرُوفَةٍ بِاَنْدِ خَوْدِ
حضرت خواجہ الیاس علیہما السلام همه اولیاء غیب و شهادت
بر مذہب سنت اند اللهم شبتنا عنی ذلک آمین یا رب العالمین صل
سنت تمام شد رساله ابدالیه روز شنبه تاریخ ۲۳ ترم حادس الاول
لکه امواتی صلوس عالم کبریا، غازی سر ۲۳ نوشته فقر محبت اللہ صم

Following is the list of books written by Maulana Yaqub Charkhi.

(a) **TAFSEER YAQUB CHARKHI**, Completed in 851 A.H. containing "Tasmia", Tauz Sura-e-Fateha" and exegesis of two Chapters of Quran.

(b) **RISALA-E-NAAYIA**, based on the commentry of the Introduction of Maulana Jalaluddin's **Masnavi-e-Ma'navi** published in 1326 A.H. by the Anjuman-e-Tareekh Afghanistan, Kabul.

(c) **UNSIAH**, published in 1312 A.H. by Mujtabai Press, Delhi. Its Urdu translation is under publication by the Kutubkhana-e-Serajia, Khanqah Sharif Ahmadiya, Saedia, Musa Zai Sharif, Dera Ismail Khan, Pakistan.

(d) **COMMENTARY OF RUBAIYAT-E-ABU-SAEED ABUL KHAIR**.

A manuscripts copy is available in the Ganj Bakhsh Library, Institute of Persian Studies, Islamabad, bearing Serial No. 4448, but is not yet published anywhere.

(e) **SHARH-E-ASMA-ALLAH**, An exposition of the names of ALLAH in Arabic and Persian.

(f) **ABDALIYYAH**, a work on SUFISM.

The last treatise given in the above list is being published for the first time along with its Urdu translation by me. I am extremely grateful to the Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad and other friends with whose co-operation I have been able to accomplish this task.

MUHAMMAD NAZIR RANJAH

Islamabad, Pakistan

3-1-1398 A.H. 15-12-1977 A.H.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

In the name of Allah, Beneficent and Merciful

About the Author

Praise be to Allah, Lord of the worlds, and peace and blessings of Allah, upon the Holy Prophet Hazrat Muhammad and all his followers.

The author of this small treatise, Maulana Yaqub Charkhi was son of Usman, son of Mahmud, son of Muhammad, son of Mahmood-al-Ghazanavi-al-Charkhi-al-Serzi, *alias* Yaqub Charkhi. His exact date of birth is not known. - There is also very scanty information about his life in the extent sources of his biography.

Charkhi received his early education in Herat and Egypt. In Egypt he was a brilliant student of Maulana Shahab-ud-Din Sirami, a renowned scholar of that time. Hazrat Sheikh Zain-ud-Din was also a class-fellow of Maulana Yaqub Charkhi in the same institution. Permission for issuing Fatwas was also granted to Maulana Charkhi by the Ulema of Bukhara.

The Maulana also met Hazrat Baha-ud-Din Naqshbandi in Bokhara and was very much influenced by him. He also remained for some time with Khawaja Alauddin Attar in Badakhshan.

Charkhi died on 5th Safar, 851 A.H. The author of "Rash-haat" says that Maulana Charkhi was buried in a village, "Halftoo" in Hisar. But according to Saeed Nafeesi he died in Hisare Shadmaan" and buried in "Kalkhurinen" near Doshanbah, capital of Tajikistan. Saeed Nafeesi says that his son Maulana Yousof Charkhi succeeded his father after the latter's death.

The Maulana is the author of several books of importance. He was a poet as well. One of his Quatrains is cited by Amin-ud-Din Razi in his biographical dictionary of poets (Tazkera) : Haft Iqleem.

Now, for the first time we are publishing a small treatise, edited and translated by a young scholar, one of our colleagues in Ganj Bakhsh Library, Mr. Mohammad Nazir Ranjha.

This work has been accomplished under the able and sincere guidance of a well-known Persian scholar, Mr. Ahmad Monzavi, our distinguished colleague who is also working in the same library.

Islamabad, Pakistan

Dr. S. Mehdi Gharavi

Director

Iran Pakistan

Institute of Persian Studies.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

In the name of God, the Beneficent, the Merciful

The conception of the establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies formalized with the will-will to patronize Learning and promote Culture-of His Imperial Majesty Shahanshah Aryamehr of Iran and His Excellency, the President of Pakistan translated in the joint communique of 4th November, 1969.

The Ministry of Culture and Art of Iran and the Ministry of Education and Scientific Research of Pakistan were entrusted with the task of drawing and implementing the project. The goodwill and the zeal of co-operation displayed by the authorities responsible was to such an extent that as soon as the bare outlines of the project emerged clear, preliminary steps were taken to implement it. The nucleus of the Institute was formed in form of a central office at Rawalpindi and it began functioning with no loss of time.

On 23rd October 1971, the Government of Iran and Pakistan signed the Agreement 'regarding establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies in Pakistan.' The Institute stood established.

The Agreement begins : The Imperial Government of Iran and the Government of the Islamic Republic of Pakistan being desirous of strengthening and perpetuating the bonds of cultural, educational and linguistic co-operation between the two countries and with the object of arriving at the greatest possible understanding between them through mutual friendly co-operation in these fields, have decided to conclude this Agreement on co-operation in fields of Culture and Education."

And the Constitution defines the objectives of the Institute: "Pakistan is the proud possessor of a cultural heritage which has been enriched through centuries by the Persian Language, literature and Art. In order to preserve and develop this heritage further 'an Iran Pakistan Institute of Persian Studies, shall be established in Pakistan jointly by the Ministry of Education and Scientific Research, Government of Pakistan and the Ministry of Culture and Art, Imperial Government of Iran...for an indefinite period."

Serial No. 34 Sufism No.8

- Name : RISALAH-I-ABDALIYYAH
Author : Maulana Yaqub Charkhi
Foreword : Dr. Syed Mehdi Gharavi,
Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies.
Editor : Muhammad Nazir Ranjha
Publisher : Iran Pakistan Institute of Persian Studies, House No. 296,
Street No. 62, F-6/3, Islamabad, Pakistan
Telephone : 23340
Press : Maktaba-e-Jadeed Press, Lahore.
Size : 22×15 cms.
Paper : 70 gm,
Calligrapher : Abdul Aziz.
Date : Khordad 2537 Sn. May 1978 A.D.
Price : 20 Rupees Pakistani
Rights of Publication reserved by the Editor and Publisher.

RISALAH—I—ABDALIYYAH

by

MAULANA YAQUB CHARKHI

Edited and annotated with an Introduction

by

MUHAMMAD NAZIR RANJHA



**IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF
PERSIAN STUDIES ISLAMABAD**



RISALAH-I-ABDALIYYAH



MAULANA YAQUB CHARKHI

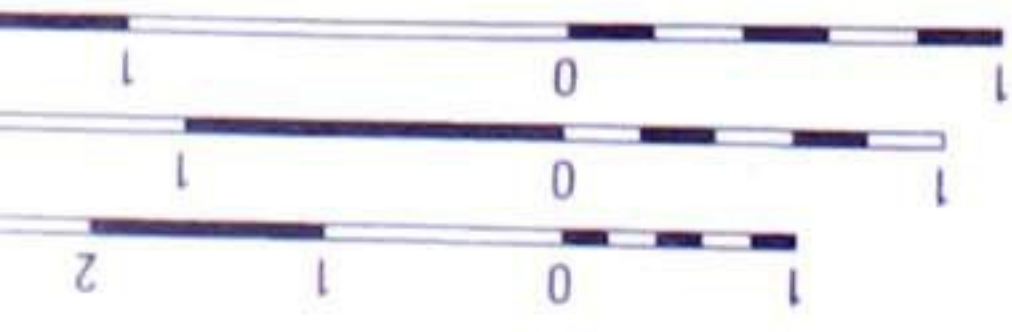
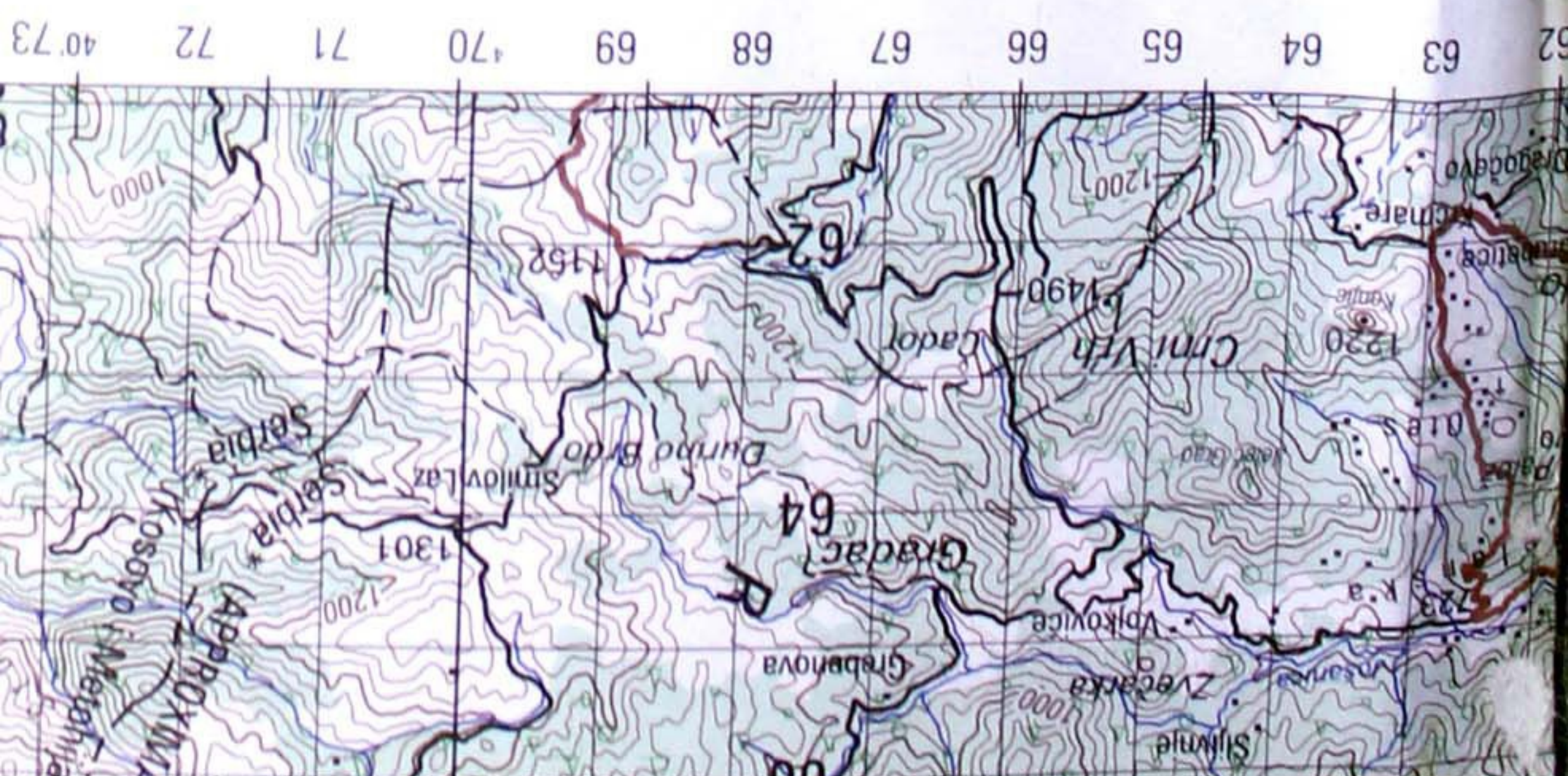
Edited and annotated with an Introduction

by

MUHAMMAD NAZIR RANJHA



IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES



GLOSSARY

- Bačije summer pasture shelters
- Banja spa
- Brdo hill, mountain, spur, ridge
- Breg hill, mountain, peak, ridge
- Brjeg hill
- Česma spring
- Crkva church
- Čuka mountain, peak
- Čukara mountain, peak
- Farma farm
- Glava hill, mountain, promontory
- Glave mountains
- Glavica mountain, ridge
- Gora mountain
- Grad ruin
- Greda ridge
- Grede ridge
- Kamen mountain
- Krš mountain
- Manastir monastery
- Most bridge
- Planina mountain, mountains
- Polja plain
- Potok stream
- Reka stream
- Stanica station
- Stena mountain, peak
- Stijena mountain
- Strana hill
- Šumareva Kuća forest lodge
- Voda spring
- Vrh hill, mountain, peak

ELLIPSOID
 GRID
 PROJECTION
 VERTICAL DATUM
 HORIZONTAL DATUM
 PRINTED BY

SAMPLE 1,000 METER



100,000 M. SQUARE


DP
 DN
 48

GRID ZONE DESIGNATION

34T



RISALAH-I-ABDALIYYAH



MAULANA YAQUB CHARKHI

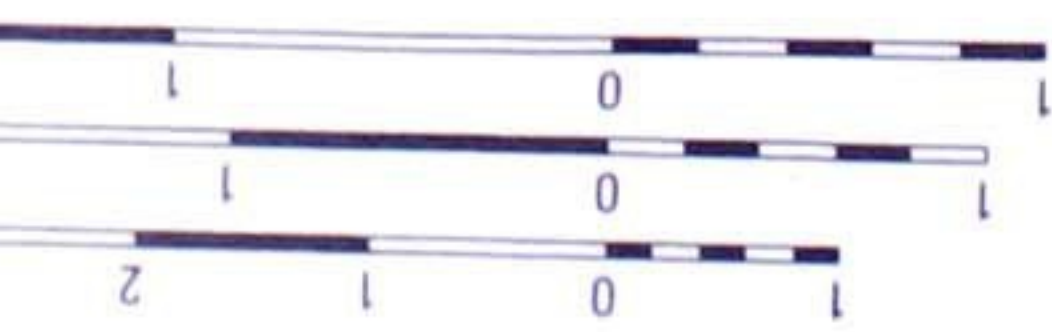
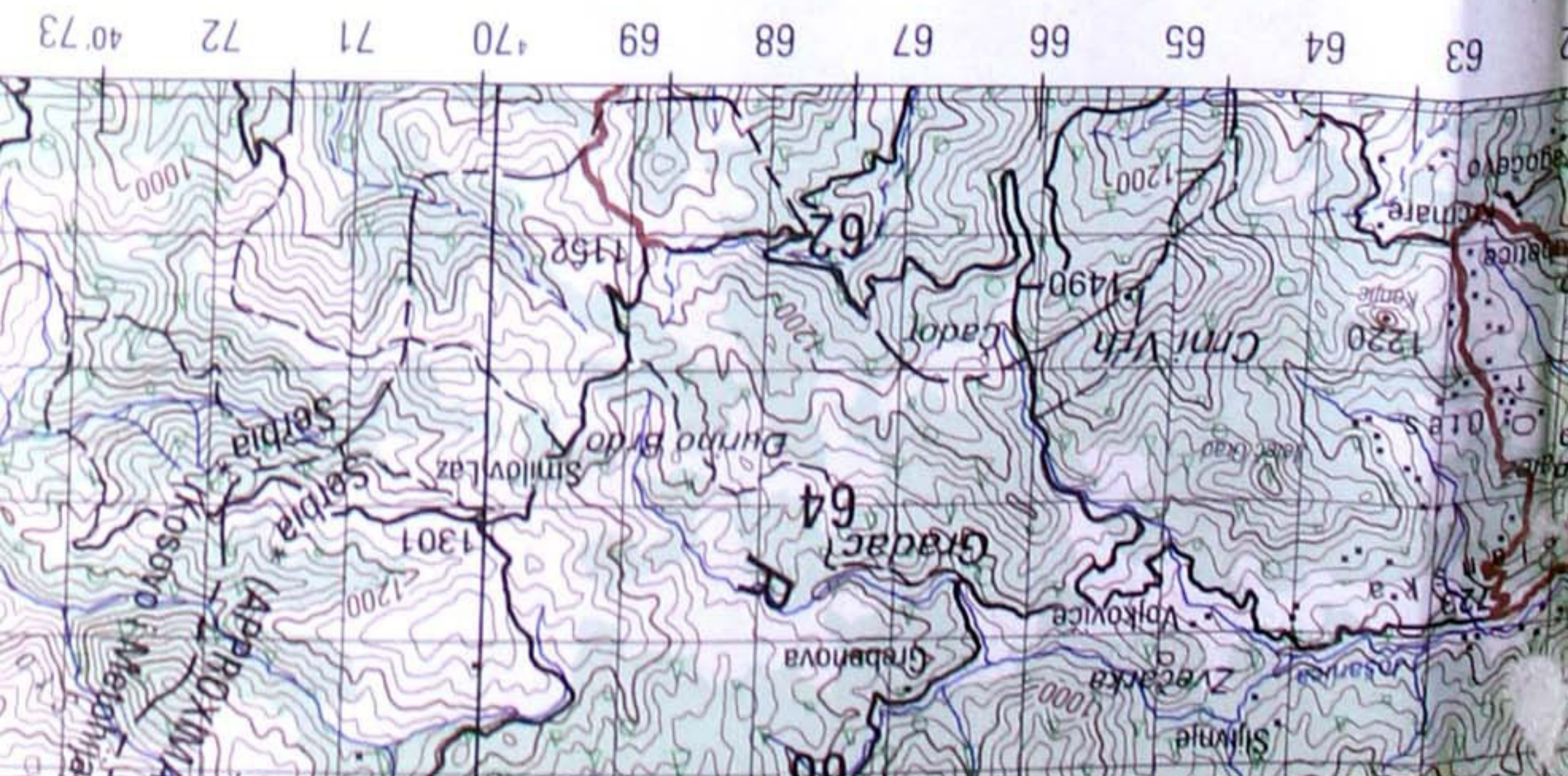
Edited and annotated with an Introduction

by

MUHAMMAD NAZIR RANJHA



IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

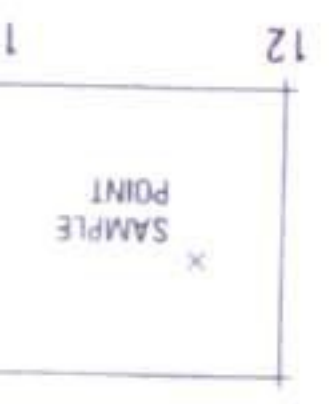


GLOSSARY

- Bačije summer pasture shelters
- Banja spa
- Brdo hill, mountain, spur, ridge
- Breg hill, mountain, peak, ridge
- Brijeg hill
- Česma spring
- Crkva church
- Čuka mountain, peak
- Čukara mountain, peak
- Farma farm
- Glava hill, mountain, promontory
- Glave mountains
- Glavica mountain, ridge
- Gora mountain
- Grad ruin
- Greda ridge
- Greda ridge
- Kamen mountain
- Krč mountain
- Manastir monastery
- Most bridge
- Planina mountain, mountains
- Polje plain
- Potok stream
- Reka stream
- Stanica station
- Stena mountain, peak
- Stjena mountain
- Strana hill
- Šumareva Kuća forest lodge
- Voda spring
- Vrh hill, mountain, peak

ELLIPSOID
 GRID
 PROJECTION
 VERTICAL DATUM
 HORIZONTAL DATUM
 PRINTED BY

SAMPLE 1,000 METER GR



100,000 M. SQUARE IDEN

DP 4800
 DN

GRID ZONE DESIGNA

34T





291

578/2



سؤال و جواب



حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ

تصحیح و تعلیق و پیشگفتار از

محمد نذیر راجھا



مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان